تاریخ اصفهان تألیف و تصنیف میرزا غلامحسین خان

افضل الملک زنوزی عموی این جانب است

۱۵ خرداد ۱۳۱۳

علاء [illegible] زنوزی

تاریخ اصفهان تألیف و تصنیف میرزا غلامحسین خان

افضل الملک زنوزی عموی این جانب است

۱۵ خرداد ۱۳۱۳

علاء [illegible] زنوزی

بازدید شد
۱۳۸۲

کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
اسم کتاب: تاریخ اصفهان
مؤلف
موضوع تألیف
مؤسسهٔ ۱۳۰۲
شمارهٔ دفتر ۱۴۵۴۱
۹۹۸۶
۱۴۱۰ / ۷۹۷۶

۷۹۷۶

تاریخ اصفهان

شروع از ... [illegible] ... ۱۳۰۲ ... [illegible]

(اصفهان)

مصنف ابن رسته کتابی درباره اصفهان نوشته و از محاسن اصفهان خوانده است در عهد [illegible]
از العباس ترجمه [illegible] در کتاب [illegible] بر [illegible] در آن پرداخته و حمزه اصفهانی
و صاحب [illegible] [illegible] تفصیل زاید نوشته اند و [illegible] [illegible] [illegible] از
اصفهان عرض شمالی آن و از خط الاستوا [illegible] درجه و [illegible] دقیقه است طول آن از
و از جزایر (فه) [illegible] [illegible] [illegible] است و [illegible] طرف مغرب واقع است
و آن [illegible] تقریبا [illegible] درجه است و از گرینویچ [illegible] [illegible] الی
و [illegible] شهر اصفهان است [illegible] تقریبا پنجاه و [illegible] و پنجاه دقیقه است
عرض ناحیه این شهر الطول [illegible] آن [illegible] [illegible] جغرافی [illegible] الی
تا [illegible] [illegible] آن و اول [illegible] است تقریبا [illegible] یک صد و
[illegible] جغرافی است الطول [illegible] ناحیه [illegible] و خصوصا [illegible] زرد کوه زرد
منبع زاینده رود در دامنه آن است [illegible] آن [illegible] جغرافی است [illegible]
[illegible] [illegible] متعلق [illegible] است تقریبا [illegible] فرسخ است [illegible] و پنجاه [illegible]
جغرافی است و این [illegible] جغرافی [illegible] [illegible] شروع است
جبل معروف آن زرد کوه است [illegible] زرد کوه [illegible] [illegible] گرفته است [illegible]

۱ شمال این ناحیه واقع شده و بعضی کوههای دیگر در هر محلی که خواهشتر زردکوه همیشه
پر برف و تا آخر چهار فرسخ [illegible] شعبه از آن برف دائمی دارد
سرچشمه زاینده رود در دامنه کوه زردکوه است و از مغرب بمشرق جاری است
و آنرا زرین کوه هم میگویند مترجم صاحب [illegible] نوشته است در این [illegible]
هشت فرسخ [illegible] و هر کدام بمثابه شهری است و هر مزرعه از دیه [illegible] است
[illegible] ~~از آن است رود مشروب~~ معمور و آباد است و بعضی از آن [illegible]
از نهر زرین رود مشروب میشود و از منبع [illegible] از چشمه‌ها [illegible] میگویند [illegible]
و اکثر [illegible] واقع بر [illegible] دشت [illegible] بطول [illegible]
این آبها [illegible] در این ناحیه رودهای صغار نیز [illegible]
اسم دارند و شماره [illegible] بعضی از نهر اصفهان از قنات مشروب میشود
شهر اصفهان طرف شمال زاینده رود واقع است و از رود از کنار آن [illegible]
در این شهر نیز از آن رود نهرها [illegible] و در داخل آن [illegible] بعضی باغچه‌ها و خانه‌ها را
سیراب کرده [illegible] زاینده رود [illegible]
تمام مجرای آن چشمه [illegible] چون در وقت کم آبی قطع آن [illegible]
بسته و آب [illegible] از آن [illegible] زاینده رود [illegible]
زاینده [illegible] آب [illegible] شهر [illegible]
از آن

از آن [illegible] دیگر [illegible] و از [illegible] در [illegible]
[illegible] و تمام [illegible] و الآن [illegible]
و آنرا زاینده رود نیز گویند [illegible] همیشه زنده است [illegible]
و [illegible] و [illegible] و بزرگان و [illegible] و [illegible]
حبوب و تمام [illegible] در این ناحیه معدن [illegible]
در [illegible] و [illegible] دارد [illegible] در آن [illegible]
ناحیه اصفهان [illegible] است [illegible] و [illegible] قصبه و [illegible] ناحیه است
و این اسم [illegible] است [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] رودشت [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] محل [illegible] از آن [illegible] (زار) و [illegible]
و [illegible] و آنها را [illegible] از آنها [illegible]
و [illegible] و [illegible] و اردستان و قهپایه [illegible] در این
[illegible] و [illegible] آنها [illegible]
[illegible] قصبه [illegible] و [illegible] و توابع آن است [illegible] این تقسیم [illegible]

۲ [illegible] و [illegible] است والآن اردستانی و [illegible] قصبه قهپایه است و [illegible] قصبه [illegible]
[illegible] ناحیه [illegible] قسمت [illegible] و بدان [illegible] ناحیه [illegible]
ناحیه [illegible] ناحیه [illegible] ناحیه [illegible] ناحیه [illegible] رود
شهر اصفهان [illegible] طرف آن [illegible] واقع شده و طرف مغرب شهر [illegible]
[illegible] است و [illegible] است و [illegible] مغرب [illegible] دروازه معروف
[illegible] (دروازه [illegible]) و طرف جنوب رود واقع است [illegible]
[illegible] و اول [illegible] و الحال [illegible] جنوب شهر [illegible]
و از [illegible] رود [illegible] از زاینده رود [illegible] در زاینده رود
طرف جنوب این شهر واقع است و [illegible] فاصله آن [illegible] بعضی [illegible]
[illegible] و [illegible] طرف شرق تا [illegible] شهر [illegible]
دروازه معروف [illegible] است و [illegible] شهر از [illegible] دروازه معروف
[illegible] طرف شمال [illegible] است [illegible] دیوار [illegible] از آن [illegible]
[illegible] این شهر [illegible] و دیوار [illegible] جنوب آن [illegible]
و [illegible] شمال و شرق [illegible] است و چون جنوب زاینده رود نیز [illegible] است
و آن [illegible] رود [illegible] معروف [illegible] جنوب [illegible] طرف مغرب [illegible]
[illegible]

[illegible] است و [illegible] آن [illegible] معروف [illegible] زاینده رود
[illegible] و [illegible] و [illegible] در [illegible] واقع است
این شهر را چهار [illegible] دروازه است دروازه [illegible] دروازه [illegible]
دروازه [illegible] دروازه [illegible] و آنها [illegible] طرف [illegible]
و دروازه [illegible] و دروازه [illegible] و [illegible] آنها دروازه [illegible]
دروازه [illegible] و [illegible] و [illegible] آنها طرف شرق [illegible]
و دروازه [illegible] و چهار [illegible] و آنها دروازه طرف جنوب [illegible]
از دروازه [illegible] شارع بزرگ [illegible] شهر [illegible] است و اول آن چهار [illegible] معروف
[illegible] طرف شرق این چهار [illegible] و [illegible] است و [illegible]
[illegible] طرف شمال [illegible] و [illegible] شاه عباس [illegible] است
و این [illegible] بزرگ [illegible] این شهر [illegible] است تا [illegible]
[illegible] و از آن [illegible] است تا دروازه [illegible]
و آن شارع [illegible] ما زمان سلاطین صفویه [illegible] دروازه
[illegible] واقع و [illegible] دروازه [illegible]
و در [illegible] از آنها [illegible] شده است

۳

محلات اصفهان در قدیم شش بوده است محله لنبان سمت مغرب جوباره شهر

و باغ کاران سمت مشرق جوباره شهر و الحال از آنجا که بعضی از شهر آن نبود

بباغ کاران معروف است محله کران وسط به مشرق محله جلفا [illegible]

و از آنجا چهلدختران خوانند وسط به مغرب محله جوباره که از آنجا به [illegible]

شمال به مشرق محله دردشت شمال به مغرب [illegible] از این محلات

شهر بزرگ بوده از اتصال و انفصال آن [illegible] محله [illegible]

و هر کدام از آنها بجهة اتحاد و محبت تقسیم شده است و بعضی از آنها در تاریخ [illegible]

محاسن اصفهان ده محله شده مثل کلبار [illegible] و در کوشک [illegible]

و از آنها بعضی نوشته اند در جغرافیای عرب اصفهان [illegible]

و قسمت بعضی را یهودیه و بعضی را شهرستان [illegible] از دوازده [illegible]

صفویه دروازه ها را بالا بردند و چهار باغ را از دروازه طوقچی و [illegible] هزار

قدیم ساخته اند و بسیار از بعضی ها در خانه [illegible] و هر [illegible]

محله معروف شد از [illegible] محله [illegible] باغ [illegible]

~~[illegible]~~ عباس آباد لنبان [illegible] شمس آباد [illegible]

حسن آباد [illegible] دروازه [illegible] قلعه [illegible]

احمد آباد

احمد آباد [illegible] آباد گلبار جوباره حسین آباد [illegible] دردشت

[illegible] قلعه [illegible] [illegible] [illegible] نیم آورد مسجد حکیم

دروازه نو [illegible] [illegible] شاه [illegible]

[illegible] دروازه [illegible] محله [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] سرچشمه [illegible] کنون [illegible]

و اکثر محلات [illegible] محله [illegible] جوباره [illegible] است

در محله [illegible] امیر و دار البطیخ و [illegible] و در [illegible]

و یازده [illegible] و [illegible] و [illegible] جوباره [illegible] در میان واقع شده

آنها هم [illegible] معتبر است و بعضی محلات در فتنه افغان خراب شده

[illegible] چنانکه محله [illegible] و حسن آباد [illegible] آباد و باغ [illegible] و قلعه [illegible]

و [illegible] تمام خراب شده است و محله جوباره از همه بزرگتر بوده است

[illegible] معتبر اصفهان [illegible] قلعه طبرک است و الحال آن معمور شده و از محلات

شهر واقع است و از الحال [illegible] قلعه [illegible] و آن قلعه معتبر است دیوار [illegible]

و [illegible] [illegible] بعضی گفته اند از ارکان الدوله حسن [illegible]

و بعضی [illegible] از آن [illegible] و الله در زمان دیالمه آباد بوده است [illegible]

۴

و [illegible] شهر را داشته است و [illegible] فخر الدوله دیلمی در این شهر واقع شده است صفویه

[illegible] آباد [illegible] و [illegible] آنها [illegible] است و الحال در [illegible] آن [illegible].

دیگر دیوار قلعه هزار [illegible] دارد

[illegible] از آنجا در قدیم این [illegible] دیوار [illegible] است [illegible] دروازه طوقچی [illegible] است و در بعضی

[illegible] شهر [illegible] آن [illegible] است از [illegible] در [illegible] و بعضی [illegible]

از آنکه [illegible] دیوار [illegible] شهر [illegible] و بعضی [illegible]

و بعضی [illegible] علاء الدوله دیلمی [illegible] در آنکه همه آنها [illegible]

دیوار در این شهر [illegible] از آن [illegible] علاء الدوله [illegible]

[illegible] [illegible] در دیوار [illegible] بعضی [illegible]

[illegible] دیوار قلعه طبرک [illegible] کنون [illegible]

باشد [illegible] از [illegible] قدیم مسجد جامع عتیق است [illegible]

دیگر از [illegible] قدیم [illegible] منار [illegible] است که در مسجد [illegible] مشهور به مسجد [illegible] در محله

گلبار و معروف [illegible] مسجد [illegible] است [illegible] ساخته شده و بانی [illegible]

و نیز [illegible] محله [illegible] منار [illegible] جام [illegible] در محله جوباره [illegible]

منار [illegible] و منار [illegible] و منار [illegible]

[illegible] ساخته شده است [illegible] در جوباره [illegible] از آنها

دار [illegible]

دار البطیخ [illegible] در محله [illegible] همین طور [illegible] دارد

و [illegible] [illegible] از [illegible] بزرگ است

و [illegible] از آن [illegible] [illegible] [illegible] و شاه عباس عمارات [illegible]

[illegible] شاه [illegible] و نقش جهان [illegible]

و [illegible] و قصور عالیه ساخت و میدان وسیع نقش جهان را [illegible] کنون [illegible]

وضع [illegible] است و قیصریه دروازه بزرگ بازار است معروف [illegible]

بازار قیصریه [illegible] میدان و چهار بازار [illegible] میدان [illegible] بازار

قیصریه [illegible] و [illegible] از [illegible] است

[illegible] عمارات [illegible] [illegible] [illegible] است

و [illegible] از آن [illegible] [illegible] شاه [illegible] در آن [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] بازار [illegible] است [illegible]

ارتفاع [illegible] و در آن چهار بازار [illegible] ساخته شده و [illegible] قیصریه [illegible] میدان

[illegible] ساخته شده و دروازه بازار [illegible] است [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] آن [illegible]

از جمله عمارات [illegible] عمارت [illegible] است [illegible] آن [illegible] ندارد

5

چونکه سر طویله ایوانی فاصله بعید و الحال ... ایوانی ... گشته چون
انتهای در و منبع ... آن معلوم است اما حوضخانه و صفه آن ... [illegible]
عمارت معروف بالاخانه ... که ... زینت ... آن
و نیز عقب آن تالار و حوضخانه عمارتی است ... از عمارات اشرف ...
ظاهراً اشرف افغانی در آن ساکن بوده است که ... دلالت
... از عمارات عالیه عالی عمارت چهل ستون است و از آثار شاه عباس ثانی
وضع آن ... از ... عمارات چینی و ... و ایوان ... الکار
در تمام ایران ... تالار عالی با سقف ... [illegible]
... چهار ... اشرف ... میان ... بزرگ ...
آنها را صورت ... دارد ... و ... حوض ...
... [illegible] ... آن ...
... [illegible] ...
در سقف آن ... [illegible] ...
و در عقب آن تالار ... از سقف ...
... [illegible] ... صورت ... صفویه را
... از صورت شاه ... و ... شاه عباس ... و صورت ...
بزرگ

بزرگ ... [illegible] ... صورت ...
... [illegible] ... در میان باغ ... باغ هشت
معروف است و ... [illegible] ... باغ ...
... از عمارات عالیه ... عمارت و باغ هشت بهشت است ...
شاه سلیمان صفوی ... [illegible] ...
ظل السلطان ... [illegible] ...
از جمله عمارات عالی ... عمارت ...
... [illegible] ... و اطراف آن عمارات
و ... [illegible] ...
... از جمله عمارات ... معروف ...
و عمارت ... است و ... سیف الدوله ... میرزا ساخته
و اکنون حضرت ظل السلطان ...
... [illegible] ...
سیف الدوله ... و عمارت ... ظل السلطان ... عمارات ...
در آنجا ساخته و ... و ... اصفهان ...
و چند ... عمارات ... از صفویه ... افغان ...

6

از جمله ... [illegible] ... میدان نقش جهان است ... عمارات
... [illegible] ... و در کمال وسعت است و حجره ... اطراف آن
... [illegible] ... در آن عمارت ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... میدان و ... [illegible] ...
... میدان ... عمارات ... و در مسجد معروف ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... حضرت ظل السلطان ... صورت ...
... [illegible] ...
... آن ... شاه ...
و ... عمارات ... طرف شمال میدان ...

... اطراف آن حجره ... سیف الدوله ... میرزا
... [illegible] ...
... [illegible] ... ظل السلطان
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...

و نیز از جمله ... اصفهان ... چهار باغ ... معروف ... چهار باغ
... شاه عباس ... عمارات ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... در میان چهار باغ ...

و این چهارباغ الحال رو بخرابی است [illegible] است چهارباغ مشهور است بسیار بزرگ
شاه عباس معروف [illegible] و [illegible] آن خیابان طرح انداخته
که [illegible] اول چهارباغ عباسی است و این چهارباغ را نیز
شاه عباس اول طرح انداخته و [illegible] آن در زمان شاه سلطان حسین
و این [illegible] از خیابان اول است [illegible] کم است و در اطراف
باغها و [illegible] دارد از ابتدای چهارباغ [illegible] دروازه دولت
تا پل الله‌وردی‌خان [illegible] چهارباغ عباسی [illegible] چهارباغ [illegible]
تحقیق [illegible] شرقی است و این را [illegible] چهارباغ عباسی [illegible]
برابر [illegible] الدوام [illegible] هزار [illegible] دارد [illegible] هزار
[illegible] و [illegible] طرف [illegible]
[illegible] آن است و در [illegible]
برای آن [illegible] و این [illegible] در زمان [illegible]
در حالت [illegible] آن [illegible] رو بخرابی
[illegible] دیوار [illegible] از آن [illegible]
و آن چهارباغ [illegible] چهارباغ [illegible]
خراب گشته [illegible] آن [illegible] است
[illegible]

بر از ابنیه‌ها [illegible] چهارباغ صدر است [illegible] محمدحسین‌خان صدر اعظم اصفهانی
و [illegible] چهارباغ [illegible] بر سر راه شیراز ساخته است طرف غربی آن [illegible]
و [illegible] است و شرقی آن [illegible] است و [illegible] است
از [illegible] نهر [illegible] از آن نهر [illegible]
[illegible] رود [illegible] مشهور [illegible] و در
[illegible] بر سر آن راه [illegible] این چهارباغ [illegible]
ولی [illegible] چهارباغ [illegible] از آن طرح [illegible]
[illegible] دروازه [illegible] فولاد و [illegible] این چهارباغ [illegible]
باغها و [illegible] ساخته شده [illegible]
از جمله آنها [illegible] مشهور به نام [illegible] چهارباغ
[illegible] این راه [illegible] دارد و این [illegible] خراب
و [illegible] از آنها [illegible]
و از جمله عمارات [illegible] معروف عمارت هشت بهشت و عمارت [illegible]
[illegible] هشت بهشت [illegible] عمارات [illegible]
و هشت بهشت [illegible] از آنها [illegible] این هشت بهشت [illegible]
[illegible] رود [illegible] آن [illegible]

رودخانه [illegible] آن [illegible] دارد و [illegible] آن
[illegible] عمارت [illegible] آن هشت بهشت [illegible]
و آن [illegible] و از جمله عمارات [illegible] است و در [illegible]
در [illegible] پادشاه [illegible] است
[illegible] سعادت‌آباد [illegible] از طرف شرقی [illegible] و چهارباغ [illegible]
[illegible] عمارت [illegible] است و در [illegible] عمارت [illegible] است
مشهور [illegible] طرف [illegible]
[illegible] دروازه بزرگ [illegible] دارد [illegible]
[illegible] عمارات [illegible] و بعضی رو بخرابی است
از جمله ابنیه معروفه اصفهان تخت فولاد است [illegible] طرف [illegible]
شهر واقع شده است [illegible] دارد [illegible] وسیع [illegible]
[illegible] میر ابوالقاسم [illegible] و [illegible]
و [illegible] معروف [illegible] و [illegible] حاج [illegible]
[illegible] میرزا [illegible] و شیخ محمدتقی [illegible] و بعضی [illegible]

• [illegible] ابنیه معروفه اصفهان [illegible] مسجد و مدرسه [illegible]
از مساجد [illegible] آنها مسجد جامع بزرگ و [illegible] مسجد [illegible]
[illegible]

دیگر [illegible] از جمله آن [illegible] مسجد جامع [illegible] و مسجد جامع [illegible]
[illegible] این مسجد سلطان ملکشاه [illegible] است [illegible]
[illegible] آن [illegible] دارد [illegible] آن [illegible] آن [illegible]
مشهور است در [illegible] ایوان [illegible] دارد [illegible]
[illegible] آن [illegible] آن مشهور است
صفویه [illegible] است و این [illegible]
از [illegible] آنها [illegible] دارد [illegible] ایوان [illegible] ستون
[illegible] و [illegible]
[illegible] ایوان [illegible]
[illegible] دارد و ایوان و صفه [illegible] ایوان
[illegible] از [illegible] است [illegible] راه [illegible]
و [illegible] ستون و [illegible] آن [illegible] مسجد [illegible]
[illegible] مسجد [illegible] و [illegible] آن [illegible]
صفه [illegible] است و در این مسجد از [illegible] آنها [illegible]
و [illegible] مسجد [illegible]
[illegible] و [illegible] عقب این مسجد [illegible]

مجلسی بزرگ و کوچک و بعضی از آنها مذهب میباشد بطرف مشرق در شمال این مسجد
مدرسه ایست که ایوانی دارد معروف بصفه عمر است مردم گویند این مسجد را
اول عمر عبدالعزیز ساخته لهذا آن صفه را بنام او خوانده اند این حرف غلط است
بلکه آنجا را اشرف افغان در مدت تاخت و تاز سنیان قرار داد و آنجا را بر اسم
اسامی خلفاء راشدین را در آنجا نقش نموده بود و بعضی اسامی در آن
باقی است اگر چه اکثر را محو نموده و خراب نموده اند چون در میان
شیعه عمر اشهر خلفا است آنجا را بجهت آن اسامی صفه عمر خوانند

یکی از بناهای بزرگ معظم مسجد جامع عباسی است که بمسجد شاه معروف و در سمت
جنوب میدان نقش جهان واقع است شاه عباس بزرگ مغفور [illegible]
وفات و سلطنت شروع بعمارت نمود تاریخ اتمام [illegible] متعرض نشود
تمام نمود اعقاب او با تمام پرداخته اند معروف است که خواستند مسجد را تمام کنند
[illegible] از آن [illegible] سنگ [illegible] ساخته قطع [illegible] ارتفاع ایوان آن
[illegible] و ارتفاع گنبد [illegible] ذرع شاه است و در آن گنبد منبر محراب منبر
از سنگ مرمر [illegible] نقش [illegible] [illegible] سوره [illegible] طرف این گنبد
دو چهل ستون ساخته و در دو طرف چهل ستون دو صحن بزرگ با ایوانها و اطراف
[illegible] از آن صحنها [illegible] مسجد [illegible] شاه سلیمان ساخته و در سمت
شرقی [illegible] [illegible] [illegible] و درواز [illegible] محراب آن
[illegible]

جهت طلبه علم ساخته شده این مسجد صحنی دارد که طول آن یکصد و چهل و شش ذرع و عرض آن
[illegible] و چهار ذرع شاه است عرض این مسجد طرف طول آن واقع شده
تمام این مسجد از فاخر و در اعلی [illegible] و ازاره آن از سنگ مرمر است صحن آن
از سنگ [illegible] و در [illegible] [illegible] ساخته اند و [illegible] بزرگ
در صحن آن ساخته حوض بزرگ میان مسجد را [illegible] [illegible] حوض بزرگ
[illegible] با سنگها ساخته اند سردر عالی بطرف میدان برای این مسجد ساخته اند
و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] نقره گرفته و [illegible] بخط
نستعلیق خوش نوشته [illegible] [illegible] [illegible] و در دروازه مردم در آن
و صحن شاه سلیمان بطرف محله دارد

مسجد [illegible] معروف بمسجد حکیم است که حکیم داود نام در سالها [illegible] [illegible] [illegible]
و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از [illegible] [illegible] این مسجد را در زمان شاه عباس
ثانی از نو ساخته و تمام [illegible] طرف قبله آن گنبدی و دو طرف آن صفه و مواجه
مشرق [illegible] ساخته و ایوانی [illegible] و [illegible] [illegible] ایوان [illegible] از آن در طرف
آن ساخته صحنی وسیع و [illegible] است و دو [illegible] بزرگ در این [illegible] [illegible]
در صحن درست کرده و حوض بزرگی هم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] این مسجد
آجر است و کاشی کم دارد و از [illegible] دروازه است و آن نزدیک بازار [illegible] [illegible]

طرف شمال محله [illegible] واقع شده و محله بنام این مسجد مشهور شده است

مسجد جامع چهارم مسجدی است که [illegible] سید محمد باقر مجتهد [illegible] در زمان [illegible] مغفور
فتحعلی شاه در محله بید آباد ساخته صحنی وسیع و [illegible] [illegible] و حوض بزرگ در آن ساخته اند
گنبد [illegible] در سمت قبله و دو طرف چهل ستون بنا نموده اند و دو [illegible]
مواجه شرقی و مغرب بر آن ساخته و در [illegible] [illegible] [illegible] و حجرات برای طلبه
علم [illegible] ساخته اند این مسجد از آجر است [illegible] کاشی در آن کار نشده از [illegible] [illegible]
دروازه است [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] است

اما مسجد [illegible] [illegible] [illegible] است مسجد مشهور شیخ لطف الله است که از شاه عباس بزرگ قبل از مسجد
جامع عباسی ساخته و آن نیز در میدان نقش جهان مواجه [illegible] در مقابل عمارات عالی قاپو
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و شخص عالم زاهد و مشهور [illegible] [illegible] است بالجمله
این مسجد بر پوشیده است تمام [illegible] آن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] گنبد [illegible]
[illegible] و قطر آن گنبد نزدیک بگنبد مسجد شاه است اما ارتفاع آن [illegible] [illegible] و [illegible]
[illegible] [illegible] ساخته از [illegible] [illegible] معماران است تمام این مسجد کاشی [illegible] و [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] که [illegible] در آن خطاطان [illegible] و [illegible] [illegible] قرار
[illegible] گذاشته مدرسه [illegible] در جنب همین مسجد [illegible] [illegible] ساخته و خراب است
مسجد [illegible] مسجدی است [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] محمد [illegible] [illegible] در محله [illegible] [illegible]
[illegible]

[illegible] [illegible] محمد رحیم خان [illegible] [illegible] [illegible] آن پرداخت عمر او [illegible] [illegible] [illegible]
محمد [illegible] و محمد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و نزدیک [illegible] [illegible]
مسجد [illegible] مسجدی است در محله [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و توفیق اتمام
نیافت [illegible] [illegible] آن اتمام کردند

[illegible] مسجد [illegible] [illegible] در محله [illegible] [illegible] است و در [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] گنبد [illegible] از مسجد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] مسجد آن خراب شده و آن گنبد باقی است [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
و حوض ساخته اند

[illegible] مسجد [illegible] است [illegible] [illegible] شیخ محمد تقی [illegible] از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] مسجد [illegible] معروف بمسجد [illegible] و مسجد [illegible] و مسجد [illegible] و مسجد معروف
[illegible] است در [illegible] [illegible] و سایر مساجد صغار [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] معروف
[illegible] و [illegible] ساخته شده اند

اما مدارس این شهر

مدرسه درجه اول مدرسه شاه [illegible] [illegible] شاه سلطان حسین صفوی در چهارباغ [illegible]
عباسی ساخته مدرسه [illegible] [illegible] و حجرات طلبه بسیار دارد و چهار ایوان بچهار
سمت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در دارد دروازه بطرف چهارباغ
[illegible] نقره [illegible] و [illegible] [illegible] در آن درست کرده اند

مدرسه دیگر مدرسه صدر است که میرزا محمد حسین صدر اعظم اصفهانی بنا نموده است و بیست طلبه دارد
دیگر مدرسه است در بازار معروف به جده بزرگ و کوچک معلوم نیست
که جده کدام از سلاطین صفویه بنا کرده‌اند
دیگر مدرسه نیم‌آورد است و در آن مقبره بنا شده است
دیگر مدرسه مشهور به کاسه‌گران است که در کنار میدان کهنه
دیگر از مدارس بزرگ مدرسه ملا عبدالله است که طلبه و صحن وسیع دارد
دیگر مدرسه مریم بیگم است مریم بیگم دختر شاه صفی آن را در زمان ... بنا نموده مدرسه کوچک است
دیگر مدرسه شاهزاده‌ها است که ده طلبه است در محله ... است
دیگر مدرسه محله بیدآباد است به نام میرزا حسین و به نام میرزا مهدی معروف است
دیگر مدرسه کوچکی در محله درکوشک است که خراب شده مرحوم حاجی میرزا اسدالله ... تعمیر کرد
دیگر مدرسه است در محله شاه‌شاهان از قدیم مشهور به باقریه است و مقبره او در آنجا است
و این مدرسه را قبل از صفویه بنا کرده‌اند و از زمان صفویه همین یک مدرسه است
امامزاده‌ها: امامزاده‌های معروف این شهر یکی امامزاده احمد در محله قصر منشی دیگر امامزاده اسمعیل
دیگر هارون ولایت در محله ... دیگر امامزاده زین‌العابدین و بعضی امامزاده‌های دیگر هم معروف هستند
اما کاروانسراهای این شهر ... الحمدلله ... معروف است
کاروانسرای

کاروانسرای طباطبائی است که در آن تجارت میرزا محمد حسین تاجر طباطبائی
ساخته است در آن محل کاروانسرای ... از زمان صفویه موقوف
و ... ... از ... تمام ...
کاروانسرای ... ... چهارم سرای
معروف ... است که طبقه است پنجم کاروانسرای محمد صادق خان است
که از ... صدر اعظم اصفهانی بوده در زمان فتحعلی شاه ساخته است
ششم سرای حاجی ... هفتم سرای ... است ... ... اعتمادالدوله
وزیر شاه صفی ساخته ... ... اصفهان ... ...
هشتم سرای ... است که از ... محمد زمان ... که از ... ... شاه ...
... اصفهان بوده ساخته است نهم سرای ... است دهم سرای ...
یازدهم سرای حاجی کریم است که از آن ... و در آن تجارت ...
که دوازدهم سرای ... است ... سرای ... معتبر اصفهان است
بعضی سراها ... دارد از قبیل سرای ... و سرای ... و ...
و ... و بعضی ... و سراهای ... است که ... ...
از جمله آنها کاروانسرای ... ... کاروانسرای
موسوم ... ... است ... ...

شاه عباس بزرگ یکی از ... ... است
حمامات اصفهان ... حمام ... حمام دارد که بهترین آنها
اول حمام ... ... است و از ... سلاطین صفویه بوده ... حمام ...
و حمام ... ... است ... ... حمام ... است
دیگر حمام ... است دیگر حمام شاهزاده‌ها و حمام چهارباغ ... و ...
و حمام ... و حمام ... و حمام ... و حمام شاه ... و حمام ...
در درجه ... ...
چهارسوهای معروف این شهر ... ... یکی چهارسوی شاه و چهارسوی ...
و ... معروف است و چهارسوی ... و چهارسوی ... و چهار
سوی ... و چهارسوی ... و چهارسوی ... و چهارسوی
... ... و چهارسوی ... و چهارسوی ... و چهارسوی ...
... ... که ... و آن ... ...
میدان ... و ... ...
... اصفهان ... ...
... ... این شهر ... ...
واقع ... ... در جمیع ایران ... ...
... در اصفهان ... ...
طرف شمال شهر ... ... است
بادهای شمال

بادهای شمال از کوه ... و در تابستان برف دارد ... و از ... ...
بر فاصله ... ... اصفهان ... و طرف جنوب ... ...
... است از کوههای صفه و شاه‌کوه و هزار دره محفوظ است
... ... و در آن ... از اول تاریخ ... در اصفهان
که ... ... در زمان جستینین قیصر ... ...
پادشاه قسطنطنیه بود ... ... مورخ
... ...
... ...
... ... صفویه ... ...
در ... ...
صفت زاینده‌رود سرچشمه ... ... واقع شده ... کوه
... اصفهان ... ... اصفهان ...
آن واقع شده ... ...
... ...
از سرچشمه زاینده‌رود تا ... ...
... موجود است سرچشمه ... ...

در ... ...

۱۳

دارای چشمه وسیع آب لطیف [illegible] در ابتدای [illegible] شرقی دارد
روان میشود و رود [illegible] علیحده است اسم این سرچشمه [illegible] است از رود هم
تا سه فرسخ در موضع چهل چشمه [illegible] رود است و از ناحیه فریدن
در طرف شمال این رود واقع است چشمه بزرگ [illegible] بیرون آمده داخل در [illegible]
[illegible] رود میگردد اسم آن آب [illegible] و کوه رنگ است [illegible]
از طرف [illegible] چهار [illegible] بیرون آمده مقابل [illegible]
داخل [illegible] رود گردیده اسم این آب زرین رود است و منبع آن زردکوه
[illegible] کوه [illegible] اطراف رود [illegible] و کوه رنگ [illegible] طایفه [illegible]
[illegible] است و اطراف زرین رود [illegible] طایفه [illegible] است [illegible]
سرزمین [illegible] است [illegible] در [illegible]
[illegible] معروف [illegible] رود زردکوه است [illegible]
[illegible] بعضی [illegible] و بعضی [illegible] در [illegible] اطراف [illegible]
[illegible] و اطراف [illegible]
و برف [illegible] است ولی [illegible] چشمه [illegible] نزدیک [illegible] چشمه [illegible]
[illegible] است [illegible] آب [illegible]
[illegible] است [illegible]
اصفهان [illegible] چشمه بزرگ [illegible] است و [illegible]
دارای

در آنجا [illegible] چشمه کوچک [illegible] رود [illegible]
[illegible] هزار [illegible] هزار [illegible] گردیده
[illegible] و از اول [illegible] هزار [illegible] چشمه [illegible]
[illegible] از [illegible] تا [illegible] همه [illegible]
[illegible] رود [illegible] است [illegible]
بعد از [illegible] روز [illegible] روز [illegible] و اطراف آن [illegible]
[illegible] کوه [illegible] ماه [illegible] است در [illegible]
[illegible] کوه [illegible] از آن [illegible] معروف [illegible]
[illegible] از آب [illegible] هزار [illegible] در [illegible]
و روان میگردد [illegible] از [illegible] رود [illegible]
[illegible] محصور [illegible] اصفهان [illegible]
[illegible] از [illegible] است [illegible]
[illegible] است [illegible] در وقت [illegible] آب [illegible]
[illegible] آب [illegible] نهرهای [illegible] داخل [illegible]
[illegible] از [illegible] نهر [illegible]
آب [illegible] است [illegible] شاه [illegible] است [illegible]

۱۴

سلاطین صفویه [illegible] اطراف [illegible]
و این نهر [illegible] شاه [illegible]
نهر پنجم [illegible] است [illegible] است [illegible]
[illegible] است [illegible] است و لی مجرای آب [illegible]
دیگر [illegible] رود بعد از [illegible] چشمه [illegible] آب [illegible] در [illegible]
[illegible] از [illegible] تا [illegible]
[illegible] اول [illegible] چشمه [illegible]
در [illegible] واقع است و [illegible] شاه [illegible] در [illegible]
واقع است و چهار چشمه دارد [illegible] محمود [illegible]
[illegible] است [illegible] چهارم [illegible] است [illegible]
[illegible] در [illegible] واقع شده است
[illegible] پنجم [illegible] است [illegible]
[illegible] رود [illegible] واقع است از [illegible]
[illegible] معروف [illegible] است [illegible] این [illegible] است و [illegible]
[illegible] سلاطین صفویه [illegible] شاه [illegible]
[illegible] ششم [illegible] چشمه است [illegible] چهار باغ [illegible] شاه عباس [illegible]
دارای

دارای [illegible] شاه عباس بزرگ [illegible]
[illegible] سه چهار [illegible] رود [illegible]
[illegible] چشمه دارد از [illegible]
در طرف آن [illegible] چشمه [illegible] واقع [illegible]
در [illegible] زیر آب [illegible]
[illegible] عمارت [illegible] است [illegible]
[illegible] از [illegible] اطراف [illegible]
[illegible] از صفویه [illegible]
آن [illegible] واقع شده از [illegible] شاه عباس ثانی [illegible] چشمه [illegible]
[illegible] در آن وقت [illegible]
این [illegible] اول [illegible] است [illegible]
[illegible] کرده [illegible] از [illegible] این [illegible]
[illegible] چهار چشمه [illegible]
[illegible] افغانی [illegible] است [illegible]
[illegible] معروف شده است [illegible] اصفهان [illegible] چهار باغ [illegible]
[illegible] است [illegible] است [illegible]

[illegible]

این پل را نیز ذاتها پل حسن خانی مشهور بوده از بناهای امیر حسن بیک آق قویونلو
ترکمان است که امیر آذربایجان و ایران تمامها نیز منسوب الیه و او عالم [illegible]
[illegible] تمامها [illegible] و چنین [illegible] بلکه [illegible]
[illegible] [illegible] و او قبل از صفویه بوده و [illegible] از [illegible]
صفویه منتقل گردید خلاصه این سه پل آخر که مذکور شد همه [illegible]
بر [illegible] بطرف شرق [illegible] و این پل را پل شهرستان گویند و آن [illegible]
از [illegible] و میگویند در اوایل دولت صفویه اهالی اصفهان [illegible]
رسیده و از [illegible] طرف زاینده رود [illegible] [illegible] و بعضی [illegible]
آن هم از [illegible] شده است پل [illegible] هم مشهور است و آن [illegible]
و این پل طرف شرق پل شهرستان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] آن [illegible] واقع شده و رودخانه [illegible] بطرف [illegible] گشته و [illegible]
آب [illegible] و [illegible] گشته و مردم آنجا در وقت طغیان آب [illegible] [illegible]
میکنند که آب را [illegible] [illegible] از [illegible] خلاص شوند [illegible] [illegible]
[illegible] از [illegible] [illegible] است در اوایل [illegible] رود دشت و [illegible]
[illegible] و منسوب [illegible] است
توضیحاً [illegible] نگارنده [illegible] [illegible] [illegible] است [illegible] در باغ [illegible]
دیده ام

دیگر پل [illegible] در سر راه [illegible] است [illegible] [illegible] [illegible] زمان [illegible] در دارالسلطنه [illegible]
واقع است دیگر [illegible] زاینده رود آب رودخانه [illegible]
[illegible] میکرده [illegible] شب [illegible] و در وقت کم آب [illegible]
آن [illegible] [illegible] [illegible] مواضع [illegible] شده است [illegible]
[illegible] از [illegible] و [illegible] ساخته شده [illegible] آب [illegible]
[illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] اول [illegible]
رود دشت است و از [illegible] [illegible] [illegible] در زمان [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] زاینده است [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] شده [illegible] [illegible] نزدیک قریه [illegible] [illegible] رود دشت
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] معروف [illegible] بعضی [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] نادرشاه [illegible] [illegible] [illegible] است [illegible]
برای بردن آب [illegible] ساخته است [illegible] [illegible] است
نزدیک [illegible] [illegible] ساخته اند و از [illegible] [illegible] گویند [illegible]
[illegible] شاه سلیمان صفوی ساخته [illegible] [illegible] راه [illegible]
[illegible] است و از [illegible] [illegible] [illegible]

فواکه اصفهان حبوبات [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] ایران [illegible]
صنایع اصفهان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
و [illegible] تجارت اصفهان
در [illegible] اصفهان صاحب [illegible] [illegible] [illegible] میگوید . . .
و این شعر را از صاحب عباد [illegible] [illegible] اصفهان [illegible]
[illegible] [illegible] زاینده رود [illegible] [illegible] [illegible] حمزه اصفهانی
[illegible] است [illegible] صاحب رساله محاسن اصفهان [illegible]
نوشته و ترجمه آن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] و در سالهای تسع و عشرین و سبعمائه
[illegible] و نام مترجم معلوم نیست [illegible] حمزه اصفهانی در کتاب
اصفهان [illegible] حمزة بن [illegible] در کتاب [illegible] [illegible] در باب اصفهان
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
اصفهان [illegible] و [illegible] همه زعفران است [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] آب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] است

[illegible] صاحب محاسن مفضل [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
اصفهانی [illegible] [illegible] [illegible] اصفهان [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] فی [illegible] اصفهان [illegible]
الارمنی [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] الزعفران
والورد و [illegible] [illegible] [illegible] الجوز [illegible] [illegible] والکرم
[illegible] والفواکه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] است
پنجم هم صاحب محاسن مفضل [illegible] [illegible] [illegible] اصفهان [illegible]
[illegible] آب زاینده رود [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
زاینده رود [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] مفضل [illegible]
در کتاب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] اصفهان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] لاصفهان [illegible]

لم یخلق مثلها من شرق و غرب فی البلاد بلدة الی الآن [illegible]
لله درّ نواحی اصفهان دهر بحور من اوج [illegible] و [illegible] لا آفة [illegible]
رساله نیز گفته است یا رب کدام روز مبارک بنا نهاد معمار
اول شهر [illegible] این مکان شهری که عقل [illegible] گزیده [illegible] جان
جهان لقب نهم یا جهان جان هم او گفته است و زرنگ [illegible]
زاینده رود و صلاحیت [illegible] دهر روان است رفیع [illegible]
صدر الدین عبد اللطیف خجندی گفته اگر از لطف روح را مانی از تو دور
و آرزومانی لقمه [illegible] و دولت تو روح محض و جان [illegible] تو
از تو [illegible] و جهان جهان جان [illegible] سعدی [illegible]
[illegible] جان دلان [illegible] زان اصفهانی [illegible] اصفهان [illegible]
گشته اند و فراوان شاد [illegible] علم [illegible] بخواب [illegible] زنده رود
در آب [illegible] چار عنصر [illegible] آن [illegible] ایران
[illegible] هر کس از اطفال [illegible] هر که [illegible]
باغ کاران است [illegible] کاران است [illegible] میوه [illegible]
[illegible] میوه [illegible] زاینده رود اصفهان
[illegible] زنده رود گشته [illegible] در [illegible]
شرف الدین شفروه قصیده [illegible] آن [illegible] آباد
دیار [illegible] اصفهان

[illegible] اصفهان [illegible] آن شهر [illegible] آن [illegible] آن
بارگاه [illegible] و آن [illegible] آن [illegible] و آن [illegible] کوثر [illegible]
[illegible] میوه [illegible] شکیل [illegible] و [illegible]
شیراز علیه الرحمه و [illegible] از اصفهان [illegible] از [illegible]
آن [illegible] گفته [illegible] اصفهان [illegible] گرچه صد رود است از چشم
روان [illegible] زنده رود و باغ کاران یار [illegible] گفته [illegible]
[illegible] در [illegible]
[illegible] آب [illegible] گفته شهری [illegible] در
[illegible] چون [illegible] در [illegible] آرزو [illegible]
[illegible] چون [illegible] ناف آهو [illegible]
[illegible] اصفهان [illegible]
زاینده رود [illegible] رود است [illegible]
[illegible] زرنگ [illegible]
[illegible] گرکند [illegible]
[illegible] گرچه [illegible]
[illegible] زنده رود [illegible] بهار [illegible] دل [illegible]
[illegible] دل [illegible]

[illegible] اصفهان [illegible] در [illegible]

تاریخ اصفهان

[illegible] وجه تسمیه آن باین اسم باید دانست که معروف میان مورخین قدیم ایران
و مشهور در افواه و السنه مردم آن است که بانی آن طهمورث معروف بدیوبند
بوده است و بعضی جمشید را نیز گفته اند و [illegible] در بیان نسبت
[illegible] که [illegible] از [illegible] سال قبل از آن [illegible]
[illegible] گفته [illegible] قدیم [illegible] پارس [illegible] در آن [illegible] طهمورث
در محل شهر اصفهان [illegible] نزدیک [illegible] نام [illegible]
[illegible] جمعیت آن زیاد شد و بهم پیوسته است [illegible] موضع
[illegible] و [illegible] و این [illegible]
[illegible] آن [illegible] و آنچه قابل اعتماد است [illegible] بعد از هجرت
حضرت ابراهیم از [illegible] سال [illegible] نینوی نمرود [illegible]
و تاریخ آن مضبوط و معین است و او پادشاه چهارم از [illegible]
[illegible] آنها را نمرود و [illegible] ضحاک [illegible] و [illegible] ایران
[illegible] و [illegible] اکثر [illegible] سال
[illegible] در این شهر [illegible] از آن [illegible]
این طایفه [illegible] و مردم [illegible] جمع شده و [illegible]
شاهی جمشید [illegible] سلطنت [illegible] اکثر [illegible] ایرانی [illegible]
[illegible] و [illegible] سلطنت آن طایفه را از ایران [illegible] شهر [illegible]
[illegible]

[illegible] سلطنت آن طایفه [illegible] و حکومت آنها [illegible]
شهر هم از [illegible] و [illegible] بعضی از [illegible]
[illegible] و در این واقعه و این تاریخ مورخین [illegible] را [illegible]
دارند و در این مطلب [illegible] باتفاق مورخین [illegible] سال [illegible] حضرت ابراهیم
علیه السلام [illegible] هزار و [illegible] سال [illegible] سال [illegible]
[illegible] سال [illegible] هزار [illegible] سال [illegible]
[illegible] دان اول [illegible] شهر در تاریخ [illegible]
[illegible] در آن وقت این شهر در [illegible] واقعه [illegible]
در آن [illegible] گشته است ولکن نام آن در آن وقت [illegible]
گشته است [illegible] شهر [illegible]
[illegible] و [illegible] تام [illegible]
[illegible] این شهر [illegible] این شهر
[illegible] اصفهان [illegible]
[illegible] این شهر
[illegible] و [illegible]
در [illegible] قدیم [illegible] دارد [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] بالجمله [illegible] آن شهر [illegible]

و اسم سابق هر چه بعضی متروک گشت و در لغت اصفهان را سپاهان نیز
فریدون در زمان ضحاک کاوه را سپهسالار لشکر ساخت و حکومت
اصفهان را ضمیمه نمود درفش کاویانی همان چرم پاره کاوه بود که بر نیزه
کرد و فریدون آنرا میمون دانسته بجواهر مرصع ساخت و فریدون مقرر
نمود تا هنر ولایت بلخ و برادرش حکومت اصفهان و حمل آن لوای
ممالک بعهده خاصه اولاد کاوه باشد و لوای آنها بعد تا آخر سلطنت
ساسانیان چنانکه بعضی از مورخین از تاریخ عرب ترجمه نموده و این
لفظ آن ترجمه است که بر می خلفت درفش کاویانی که علم بزرگ
در جهان روزگار ها است تا او را شه دارد بعضی از اصفهانیان [illegible]
قدرت [illegible] داشت و عادت و مبدع آن در حرم مردم بعضی ازاده کودلیه
نام او کابه [illegible] امور [illegible] پادشاه فروغ کرد و بعد ازو کیی
نام را [illegible] و علم [illegible] و کیی [illegible] برادر انوشیروان [illegible] این
قباد و [illegible] گردید درفش کاویانی از آل کودرز [illegible]
کرد چه آن در [illegible] مملکت در زمان [illegible] از آن
کسری ابرویز [illegible] [illegible] و قتل [illegible]
تا [illegible] از اصفهان [illegible] دهر [illegible] حقوق [illegible]
چه [illegible] روز [illegible] درفش [illegible] ملحوظ مردی
تمت تم

بعد ازان چهار پاره معروف بود تا آل فریدون بر درگاه کسری تابع شد و بجنگ ایلامیه
و چند لشکر گشته شد و کار طعن و ضرب بالا گرفت و آوازه بهرام چوبین و ابرویز را
خبر دادند و هر آنچه [illegible] آل فریدون را الحاق و عقاب آغاز نهاد آل
فریدون ابرویز را [illegible] گشت و بعد معرفت عرض نمود این درفش ازاباد
و اجداد میراث دارم [illegible] که [illegible] اگر از نژاد ملک [illegible]
باید [illegible] داری در فتح [illegible] بودن ابرویز آن [illegible]
محفوظ [illegible] کاوه [illegible] آن [illegible]
[illegible] فروغ او بود [illegible] و بعضی [illegible]
[illegible] بالجمله او مردی [illegible] در [illegible] سلطنت
[illegible] و [illegible] آن [illegible] تا زمان [illegible]
و ادار حقوق فریدون بود مر کاوه را بعد از او اکثر از دودمان اصفهان [illegible]
از حکام محلی [illegible] او را [illegible] و [illegible] اشتغال
[illegible] و بعد [illegible] و آن [illegible] در ترجمه [illegible] در این
وقت [illegible] معروف است و قبر کاوه و قارن پسر او در [illegible] است و هر که از آن
[illegible] بعد از وفات [illegible] آنها را [illegible]
[illegible] در [illegible] و مادام [illegible] کاوه در اصفهان بود [illegible] و در زمان
فریدون وفات کرد پادشاه [illegible] قارن را [illegible]

و حاکم اصفهان نمود و در زمان سلطنت منوچهر و نوذر و ایام [illegible]
بعد ازان هم او حکومت اصفهان داشت تا زمانیکه هم این قارن
در داستان [illegible] اجتماع [illegible] قباد نام [illegible] منوچهر را
[illegible] افراسیاب [illegible] متواری بود [illegible] و [illegible]
و [illegible] افراسیاب را بیرون نمود و این [illegible] تمام مملکت
ایران [illegible] نمود و لشکر [illegible] و تا از زمان طایفه
ضحاک [illegible] سلطنت داشتند و [illegible] از آن [illegible]
[illegible] محروم [illegible] و [illegible] قباد [illegible] آنها را
محاصره کرده [illegible] حصار [illegible]
پادشاه سلسله [illegible] کرده و [illegible]
[illegible] و بعد [illegible] پادشاه [illegible]
[illegible] حکومت [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] اطوار [illegible]
[illegible] بعد ازان [illegible] اصفهان را دار العلم [illegible] و از اصطخر
[illegible] نمود [illegible] مملکت [illegible] و [illegible] طایفه
[illegible] و آنها طایفه [illegible] و [illegible] سواد
و [illegible] و بعضی [illegible] روزگار [illegible] سلطنت [illegible]
[illegible]

[illegible] که [illegible] آنها [illegible] و [illegible] جنگ [illegible]
[illegible] آنها را [illegible]
[illegible] و اکثر [illegible] آنها را [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] بهرام [illegible] اتفاق
[illegible] که [illegible] و [illegible] اختلاط [illegible]
[illegible] تفاوت [illegible] و [illegible] و آن [illegible]
[illegible] طایفه [illegible] استقلال بهرام
[illegible] سلطنت [illegible] و [illegible]
[illegible] آنها [illegible] و [illegible]
و [illegible] که [illegible] است [illegible]
و [illegible] آن [illegible]
[illegible] آنها [illegible] رفع [illegible]
[illegible] طایفه [illegible] و بعد ازان [illegible] در تاریخ [illegible]
آنها [illegible] و [illegible] در اصفهان [illegible] آن [illegible]
افراسیاب و [illegible] گرد [illegible] اصفهان
[illegible] و [illegible] اصطخر [illegible] حکومت
اصفهان [illegible] قارن پسر کاوه داد و [illegible]

اصفهان شهر دارا او در تاریخ چیز درستی نیست و وقت او معلوم نه چون
نوبت کیخسرو و سلطنت رسید و او نبیره کیکاوس و افراسیاب بود و بالطبع
شجاع و حکیم ممدوح در میان او و افراسیاب جنگ متواتر بود با وجود آنکه
داستان و شاهنامه‌ها او [illegible] لشکر گشتاسب بگودرز بن گشواد
و جاهای دیگر گاه گاهی بود و جنگهای عظیم میان او و لشکر افراسیاب واقع شد
فتح و شکست از طرفین بود لکن در اکثر معارک گودرز بفتح و فیروزی اختصاص
داشت و در آن جنگها تحت گودرز [illegible] سراق و آن
قوم [illegible] فرزندان ولکن نزدیک او کشته شده و اولاد
ارجاسپ [illegible] و درین کارزار بر داشته تا صورت فتح روی نمود بر ان
و در سبب ولد را افراسیاب [illegible] و لیعهد لشکر [illegible] کشته
و افراسیاب و اولاد و عاقبت [illegible] آمده مقتول و لیعهد او [illegible]
رسید و کیخسرو [illegible] بعض ممالک توران و تاتار را استیلاء
و علی الخصوص شهر [illegible] افراسیاب [illegible] ایران
و ایران [illegible] محفوظ نمود و هریک را حکومتی داد
و گودرز [illegible] را [illegible] و تجدید [illegible]
ملک [illegible] و حکومت [illegible] اصفهان [illegible] و مواثات [illegible]
و او با اصفهانیان [illegible]
در تمیز

و در تمیز [illegible] گوشه چون [illegible] افراسیاب [illegible]
و در [illegible] داشت حصاری [illegible] شهر [illegible] از زمان [illegible]
بعد از آن [illegible] و حکومت کرد که معلوم نیست وجه اجمال تاریخ ایران
و از میان رفتن آن در وقت [illegible] اسکندر رومی با ایران و استیلا
عرب [illegible] و هم [illegible] ازجور [illegible]
[illegible] روزگار [illegible] رسیده آن هر
[illegible] حکومت این شهر [illegible] تا زمانی [illegible] و بعد از او
معلوم نشده حکومت [illegible] رسیده اما [illegible]
[illegible] سلطنت [illegible] و [illegible] در اولاد
[illegible] حکومت او [illegible] در تاریخ [illegible] اصفهان
تا زمان [illegible] بنت اردشیر [illegible] اصفهان
[illegible] عمارت [illegible] و بنای حصار [illegible]
[illegible] اقامت [illegible] معلوم [illegible]
[illegible] اصفهان [illegible]
[illegible] بعد از وفات [illegible]
[illegible] نزول [illegible] از آن [illegible]
چون [illegible] برقرار [illegible] بعد از آن

و بنای منار [illegible] و در روزگار [illegible] فیروز
[illegible] و صورت آن شهر فیروز [illegible] آذر شاپوران
[illegible] از دیر [illegible] از روستا [illegible] نام
[illegible] اسلام [illegible] و [illegible] آذر شاپوران
[illegible] و [illegible] و مواضع [illegible]
[illegible] ساخت و چهار [illegible] دروازه [illegible]
[illegible] دروازه [illegible] نقش [illegible] دروازه
[illegible] دروازه [illegible] و در پهلوی آن [illegible]
نام آن آذر شاپوران [illegible] عمارت [illegible]
و در [illegible] رفیع [illegible] و [illegible] آن [illegible]
برای وقف کرد [illegible] دروازه [illegible]
[illegible] دروازه [illegible] مغرب [illegible]
[illegible] اصفهان [illegible] و [illegible] حصار [illegible]
[illegible] مسلمانان [illegible]
از آن معلوم نیست [illegible] معلوم [illegible]
تا زمان [illegible] عمارت [illegible] اصفهان [illegible]
و عمارت تاریخ این [illegible]
[illegible]

[illegible] وقت [illegible] موضع [illegible]
[illegible] و از زمان [illegible] اصفهان
[illegible] و رسم [illegible] حصار
[illegible] اصفهان [illegible]
[illegible] تا [illegible]
[illegible] از [illegible] شهر [illegible]
[illegible] انتقال [illegible]
[illegible] حصار [illegible] و [illegible]
حصار [illegible] قطعه از آن [illegible]
و بعد از [illegible] و [illegible] و در مقام [illegible]
[illegible] الدوله [illegible] اصفهان
[illegible] و مردم [illegible]
[illegible] حصار [illegible]
و [illegible] الدوله [illegible]
[illegible] واقع [illegible]
[illegible] حکومت [illegible] الدوله [illegible] حصار [illegible]

ترجم می‌کند علاء الدوله در جای حضرة الملک و دار القرار اصفهان
و زینت و نظام امور اهالی آن از آنچه ذکر شد و برای آن [illegible]
[illegible] و منتظم [illegible] و [illegible] بنا و [illegible] و بعد [illegible]
در توصیف آن می‌گوید که آن [illegible] محیط است بر عرصه شهر [illegible]
[illegible] بر [illegible] مساحت شهر آن [illegible] هزار [illegible]
[illegible] خارج [illegible] و محلات مشهوره از آن
منقطع و معطل [illegible] در [illegible] و [illegible]
و [illegible] و باغ عبد العزیز و کوی [illegible] و اصفهان
و [illegible] و [illegible] بنای آن [illegible] التواریخ [illegible]
در [illegible] صاحب محاسن در [illegible]
آن [illegible] و مقتول [illegible] الله در [illegible]
و [illegible] حقیقت در [illegible] و از جمله [illegible]
[illegible] آن هزار [illegible] در [illegible] معظم
و محله [illegible] و [illegible] و بعد [illegible] عمارات [illegible]
[illegible] در وصف اهل و جمعیت آن
اصفهان می‌گوید [illegible] هزار [illegible]
ذیل

ذیل جمع [illegible] و آنچه در [illegible]
در [illegible] ذیل [illegible] و [illegible] هزار [illegible]
هزار [illegible] در [illegible] بالای [illegible]
در تمام [illegible] ... [illegible] می‌گوید [illegible]
[illegible] در [illegible] اصفهان [illegible]
[illegible] و [illegible] امروز در جمع
[illegible] محله [illegible]
[illegible] عظمت و اهل اصفهان
در زمان دیلمیان [illegible] و اکثر [illegible]
آن [illegible] و بعضی از آنها [illegible] را
[illegible] و کوی [illegible]
[illegible] الحال [illegible]
[illegible] در این زمان [illegible]
[illegible] در [illegible] معروف است و [illegible]
[illegible] اهل [illegible] در آن [illegible]

تا محله [illegible] از [illegible] اهل [illegible] و [illegible]
و [illegible] نظر [illegible] اصفهان [illegible]
[illegible] زمان [illegible] صفویه [illegible] و [illegible]
محله [illegible] معلم [illegible] بعد از علاء الدوله [illegible] اصفهان [illegible]
[illegible] و اعظم و [illegible]
[illegible] که [illegible] از آن زمان [illegible] سلطان
[illegible] و وزیر [illegible] و خواجه نظام الملک طوسی [illegible]
[illegible] دار السلطنه [illegible] سلطنت [illegible] دار الملک
[illegible] در آن [illegible] بعضی از آن [illegible]
[illegible] از جمله مسجد جامع عتیق [illegible]
معروف و [illegible] در آن [illegible] و [illegible] خراب [illegible]
و [illegible] معلم است و [illegible] و بعضی را
مردم [illegible] عمارت [illegible] بعد از [illegible] و [illegible]
[illegible] غالب [illegible] در زمان [illegible]
[illegible] اصفهان [illegible]
و [illegible] از زمان [illegible]
[illegible]

[illegible] تیمور [illegible] اصفهان [illegible]
[illegible] عام [illegible] و جمع [illegible] و [illegible] عمارت [illegible]
[illegible] اصفهان [illegible] از آن [illegible]
[illegible] و [illegible] آن [illegible] پادشاه
[illegible] شاه [illegible] صفویه [illegible]
[illegible] اصفهان و [illegible]
[illegible]
[illegible] پادشاه بزرگ شاه عباس اول [illegible]
[illegible] اصفهان [illegible]
[illegible] در [illegible] از زمان او [illegible] اصفهان [illegible]
[illegible] دار السلطنه [illegible]
[illegible] عمارت [illegible]
[illegible] و [illegible]
و [illegible] علما [illegible] اصفهان [illegible] علما [illegible]
[illegible] و [illegible] بهاء الدین [illegible]
و [illegible] شاه عباس [illegible] اصفهان [illegible]

تقسیم اورنگ رود کورنگ را بشهر اصفهان و چهار رحمت کرده از شهر
شده و مجلات لبو تقسیم ... بطوریکه میرزا [illegible] ... علاوه کلی
عمرش هر سه وکار مهمی از بقیه اوست چون ابراهیم [illegible] کارها را او
داشت در حالت که لازم او بود شاه عباس کارت اصفهان کاری [illegible]
و سر در کنار و چین و اروپا جاری در پای منور شاه صفوی و [illegible]
شاه عباس بعول است که [illegible] بود و رعایت او را ترک داشت
اما پسرش شاه عباس ثانی بعد از او پادشاه شد همتی داشت و در بعضی امور
آنها [illegible] سعی در آبادی شهر و ترمیم ابنیه و احترام اهل علم و هنر
داشت عمارت چهل ستون و پل خواجو و باغ طاووسخانه در اطراف
چهار باغ تهیه و باغ قوشخانه در سمت شرق محله [illegible] و باغ سعادت آباد
و سنگ [illegible] چهار باغ علیا و تالار [illegible] روی [illegible] از آثار اوست بعد از او
پسرش شاه سلیمان ملقب شاه صفی ثانی داشت و وزیر او اعتماد الدوله
شیخ علی خان زنگنه [illegible] در زمان او نمونه آثار اصفهان بعد معتقد رباطها
و کاروانسراهای معظم و مساجد و مدارس و ابنیه [illegible] و مسجد کوچک
جنبش [illegible] مسجد شاه را آن پادشاه [illegible] و [illegible] جزء مسجد بزرگ
کرد و نیز باغ هشت بهشت و عمارت [illegible] از آثار اوست و مردم [illegible] عمارات
[illegible]

و مساجد و حمامها و کاروانسراها [illegible] روا [illegible] لوح [illegible] شرب [illegible] و بازار
محلات و قوای شهر او [illegible] و در زمان او عهد دقیانوس ملک سلیمان
هزار هزار یا بیشتر رسید و برای این وقت گفته‌اند اصفهان نصف جهان
و شعری مبالغه‌آمیز [illegible] از نظر ولی گفته است اصفهان نیمه جهان
گفتند نمی [illegible] از وصف اصفهان گفتند [illegible] از مورخین ایران شرح حالی
از وقت این شهر نوشته‌اند و بطور اجمال از آن گذشته‌اند مردمان
اروپا [illegible] از زمان اصفهان را [illegible] منظمه [illegible] گشته‌اند
از آن جمله شاردن فرانسوی است که در آن وقت باصفهان آمده است
سیاحت تمام از [illegible] میگوید این شهر [illegible] وسعت [illegible]
هشت [illegible] و هزار و [illegible] کاروانسرا [illegible] دو [illegible]
دارد و یک میلیان جمعیت در اصفهان است [illegible] میگوید [illegible]
و آنها [illegible] سقف [illegible] میگوید [illegible]
[illegible] در آسیا [illegible] عظمت دارد که لندن در اروپا و میگوید در بازار
[illegible]
مردم را [illegible]
[illegible] بیرون [illegible] جمعیت [illegible] و بازار [illegible]
کار [illegible] مردم [illegible]

و [illegible] در زمان سلطان حسین [illegible] اصفهان [illegible] واحوال [illegible]
میگوید اهل [illegible] اصفهان [illegible] است و در [illegible]
[illegible] و [illegible] معتقد [illegible]
عالم [illegible] و با اینکه در [illegible]
و اطراف آن [illegible]
[illegible]
[illegible] رحمت [illegible]
بازار [illegible] آن از دروازه [illegible] و [illegible]
[illegible] بازار [illegible] مجمع [illegible]
این بود [illegible] عمارات و باغات [illegible]
[illegible] رودخانه [illegible]
[illegible] موقوف [illegible] تمام عمارات متعلق باصفهان
[illegible] والآن [illegible]
[illegible] والحال [illegible]
[illegible] شاه سلطان [illegible] سلطان حسین [illegible]
[illegible]
[illegible]
وعده دقیانوسی

وعده دقیانوسی در [illegible] و عرصه بر مردم شهر تنگ شده بود در آن وقت
در طرف جنوب زاینده رود [illegible] بود [illegible] آن [illegible]
[illegible] و باغ [illegible]
و پادشاه با امرا و اعیان [illegible]
[illegible] معتبر کردید و چون در [illegible] اصفهان واقع [illegible]
[illegible] از [illegible] اصفهان محسوب گردید والله [illegible]
[illegible] عهد دقیانوسی آن شهر و آثار آن [illegible]
[illegible] این پادشاه مدرسه چهار باغ [illegible]
و [illegible] کاروانسرا [illegible] آن بازار معروف [illegible]
[illegible] از آن [illegible]
[illegible] عمارات [illegible] زاینده رود [illegible]
[illegible]
[illegible] معتبر [illegible]
در آن وقت [illegible] در اصفهان جمع بود [illegible]
[illegible] عهد دقیانوسی در [illegible]
[illegible]

زیاد است و اگر کسی خیال بکند که این عدد مبالغه است چه تمام قری محلّه زیاد
از چهار روز برابر شده بیعت و بیعت چنانکه در چند سال قبل عدد
نفوس شهر اصفهان را هشتاد و پنج هزار اوردند و حالا هم از قرار تواریخ
حالیه و هشتاد و شش هزار اوردند و شهر آن با وجود همه قرار تواریخ
که از آن جمعیت از زیاد تر است از آنکه حالا آن بود اینهمه تعداد نفوس
جمع کم نقصان پیدا شده و نیز موافق همین حساب محمود میرویس ملک اصفهان در
از قحط شهر ... و کمبود در بارگاه شهر اصفهان محصور و محمد ابراهیم
کرده بطور دیگر درهم است و الحال عرصه‌ای که تمام هزار خانوار این قدر
وسعت را مخرابه شده سوای آنکه [illegible] باشد باری گوگل محمد
اصفهانی که [illegible] آنها روز بخرابی کذاشت از آنکه در سال هزار و صد و
سی و چهار هجری بسبب تقصیر شاه سلطان حسین صفوی و بی‌کفایتی امرای دولت
در فتنه او باعث شده در تواریخ مسطور و مرقوم است که محمود افغان اشرف نام
محمود افغان از طایفه غلجه با هیبت و چهار هزار افغان پیر و جوان
باصفهان آمده بعد از جنگ در قریه گلون آباد غالب و فتح آنجا در قریه
نازل شده و شهر را محاصره نمودند و زمانی محاصره ممتد گشته و در تمام آن مدت قحط و غلا
ارزاق و آب این ایام منقطع گشته اهل شهر را از اطراف بسیار گرانی و باعث
و مزارع حوالی آن ...یر آور خراب و آنها شده بود و ویران نموده مرقوم تملک
محمود

محمود در آن وقت عزم کرد که تجربه قری و دهات اطراف شهر
پرداخت و یک شهر را هم از تصرفات خود و قصور امراء باقصی
سلطنت دم سر داد مرزی را نیز در موضع یکساعتی فاصله
عمروان افغانی را آن شهر را بعد از آن قرآن کذاشت و روز الحمدلله
و تا حال آثار خرابی آن طایفه در آن اطراف مشهود است الهی خلاصه
و در آن که در دار مردم خود بعد و عمارت میکردند و در شهر قحط و غلا عمود
عجب خرابی بزرگ بود مردم شهر هر چه در بلد بود مختصر خورده تا ... و ملوح
روز بروز قوت ضعف و ضعف قوت گرفت اکثر علما و بزرگان
بلکه نیز که مردم برای اکل میته میمردند و بزرگان در اثر آن و اطفال
اطفال خردسال را در خانه و ذبح کرده میخوردند و لحاظ از کثرت جعل اللهم
میته خوردند و طایر و ... در غم داشتند که از دام بلا برای گرسنگی
در دو نوع چون ... بکثرت خدمت ملاقات وجهه مردم و قصر برای لحاد
سواره بجهت خورش مرده است ازلوای جمع شد را سیه شهر اصفهان در ... محاصره
عام دیگر ... قسمتی و کفر ... لکار ... قرآن مجمله
و هموار سوره داغ از ... زدند که بر بیچاره و ما و انگور فلک ... در جنگ
تاکی را ... سینه راه چون تو ... غوایه تحسین ملکه ... از افغانه

ده از خانه‌ها از شهر تنخواه شد و چون کرم ... هر کسی خوردن تفنگ و جمع
نفوذ تو زنده کام هر الف از شهر صحیح برید در قفس افتادند و اکثر دانه‌ها
از روزی محبته رفیق را بجهت خوراک زیاده میفروختند و اکثر مردم
در لقمه آن شهر خوشخوانی مینهادند کسی روز ... از عمده‌ها و در آنجا
های از شاهی عریکه ... کرد بر ساعتی از روزی اهل این تمام ... فدیه
ودیع افغانی خرس خوردن یک طغرا کم و چون هیچ کسی نبود میخوردند
بر اکثر داغ بر دل مردمان ملکه است و قهرا در حضرت شاه ... زبان
سلطنت او مطیعا گردید و چراغ دو دمانی نور اصفهان و خانه‌ها
ویران کردید و محو دودمان علویه محمود افغان آن امارت را کتیبه ... عجز
و بهمان برابری پنجه هزار شهر ... گشته و در روز دهم محرم سال هزار و صد و سی و چهار
خاقان شهید را با فوج ... بر حضرت ... و قبر ...
و محمد ... که بعد مقتدا ... شاهی روانه اصفهان نایب
چون شهر اصفهان مفتوح افاغنه کردید شهر خراب شد و در زمان حال سلطنت
محمود و یک سال سلطنت اشرف ... در اصفهان بوده و در اطراف آن
خرابی نمودند ... اصفهان ... بعد خراب شده
... و اشرف افغان جهاز از دروازه‌ها کشته
و حوالی ... از ... و بر ... ملک دولت ... هنوز
قرار

ضرر از آن عمارت باقی در دولت شاه طهماسب ثانی شاه سلطان حسین تقویت و سرداری نادرشاه بابت
اصفهان آمده اشرف بعد از چند شکست خوردن فرار نموده تا رحل بیرون شد و اشرف در ساختن
حصار بسیار از عمارات کارخانه و مساجد و خانه‌های مردم را خراب نمود و از آن بود خراب
منبعد آن نیز زیر خرابی ها کردید و اشرف بعد از شکست در زرقان فارس شکست خورد و
کریخته تنها و همراهان او هر طرف شکست تا بعد ... کسان حسین برادر محمود افغان بدست او
کشته اقتاده و کشته کشت در زمان شاه طهماسب ثانی ثانی حسین اصفهان
حالت خرابی داشت تا آن وقت ... رسیده بود متوقف بود و او ... عمارات ... را
مرمت نمود و در زمان نادرشاه از جور حکام وولات خرابی شهر ترقی نمود و چون
هموار ... طالم بود ... حکام او ... کمی از شهر ... و سطوت او ... عرض
نمیکرد و اگر هم عرض میشد عوض رسید که بعرض او نیاید ... و ... راحت او نبود
حکومت بعرض ... اعتنائی نکند و مراد او هم نرسید بعد از قتل نادرشاه در زمان
فترت و لکن ... از افغان و علیمردان خان زند تا چند سال اصفهان در یک کمی بد
نعمت و باقی مانده آن نیز ویران کردید بعد از آنکه کریمخان مستقل و پادشاه گشت رافع
حکومت حکام اوسلوک نمود و حالت اصفهان قدری بهتر شد مردم باقی مانده بعضی شهر
خرابی را تعمیر و تشویق شده جمع گشته عقب او علیمراد خان زند هم چندی در اصفهان بود
قدری مرمت باغات و عمارات شاه عباس را نمود در اصفهان ... نادرشاه را که هر غن
نموده ... و ... کریمخان زند را ... نداشت ... از آن در زمان خاقان مغفور
سر در مجمع شاه قاجار ... حاجی محمد حسینخان صدراعظم باشاره آن پادشاه ... در رفع خرابی‌ها

و اهالی را منعم و صرار در زراعت و عمارت ممنون و شاد و بسیار روزگار با تعریف
بوده و عمارات عالیه و چهارباغ و غیر آنکه از او باقیمانده شاهد کار بوده در زمان او عدد
نفوس رو به ازدیاد نهاد چنانکه بعضی تا سیصد هزار رسیده در زمان او و چندی بعد اصفهان
کمال خوش بود بعد از فوت او و در آخر زمان خاقان مغفور فتحعلیشاه به سبب علالت او
در چند سال رو نمود بار دیگر اسباب رفاه بهم رسید و تب بیشاد هزار نفس از شهر تلف کرد
بسیار از خانهای صاحب ماند لیکن در آن زمان چیزی بر عمارات عالیه افزوده شد
سیف الدوله سلطان محمد میرزا ابن خاقان مغفور حاکم اصفهان چند دست عمارت
چنانکه گذشت ساخت بعد از فوت خاقان مغفور جنت مکان در حیثیت حقیقت
بی کفایتی و بی نظمی سیف الدوله بود و از آن شر اشرار آمده اسباب ویرانی شد تا چند ماه در اصفهان
فتنه و آشوب بود و او از عهده رفع آن بر نیامده تا معزول شد بعد یکی از آنها که
و چند حاکم تغییر شد باز نظمی به آن فتنه داد تا آنکه پادشاه مرحوم محمدشاه طاب
آرامگاه خود (؟) به اصفهان تشریف آورده رفع تمام فسادها را او نمود و رفع
و آرامی پدید آمد در آن فتنه اخیره که ذکر شد بار دیگر اسباب رفاه بهم رسید که خانه‌ها
خراب افتاد و عدد نفوس کم شد و به دویست هزار رسید بعد از آن آرامی در این شهر
بود تا اوایل سلطنت اعلیحضرت همایون جمجاه عالیه السلطان ناصرالدین شاه خلد الله ملکه حالت تغییر
روی نمود و در سفری که از طهران تشریف فرمای اصفهان شده‌اند اعتمادالدوله مرحوم میرزا
تقی خان امیرکبیر اتابک اعظم صدارت داشت و در امور خیلی جد و جهد
کافی و عزمی وافی بود رفع بقیه (؟) اصفهان نمود و قرارهای نیکو داد و اهل صنعت و
بافندگان

دباغخانه‌ها را مخصوصاً (؟) داشت و قرارهای نیکو داد و حالت اصفهان رو به
کمال ترقی و نیکی گذاشته اما بعد از آن زمان تاکنون بجهة چند علتی که متوالیاً روداد
حالت شهر بهتر رفته و ده سال قبل عدد نفوس شهر پنجاه هزار نفوس رسید که
هرگز از ابتدای تاریخ آن تا آنوقت باین قلت جمعیت نشده بود اما از چند سالی
که نواب اشرف والا ظل السلطان سلطان مسعود میرزا حکمران اصفهان شده‌اند کمال
سعی در آبادی این شهر نموده‌اند و ده سال قبل که شمار نفوس شهر را نمودند هفتاد و پنج هزار
و اکنون تخمین است که قریب صد هزار نفوس باشد

اما بلوکات اصفهان

اول بلوک جی است و مقدم بر همه زیرا که شهر اصفهان هم در حقیقت در زمین آن
واقع شده و حالت اراضی شبیه تر است بحالت زمین شهر و در قدیم هم در بعضی
تواریخ اصفهان را شهر جی نوشته‌اند و قراهای آن از سه طرف محیط شهر است این
بلوک در دو طرف زاینده رود واقع است آنچه طرف شمال رود است جی مطلق نامند
و آنچه طرف جنوب رود باشد آنرا برزرود جی میخوانند اما قطعه شمالی جی که آن
بلوک برخوار و قهاب است شمالی مایل بمغرب برخوار و مایل بمشرق قهاب
حد شرقی آن بلوک براءان است و جزئی از قهاب است حد جنوبی شهر و زاینده
رود است حد مغرب آن بلوک ماربین است حد مغرب شهر و جی بر او همین بلوک
باشد و خاک جی از طرف شرق و کنار رود تا یک فرسخ و نیم است بعضی از دروانها

شهر برسم (؟) تا پل شهرستان بمغرب وارنان (؟) تا قهرز (؟) زردنبانی و بروش آباد
را متصل براءان باشد یک فرسخ است و خاک جی ملحق باین حد قریب است
و اگرچه بعضی دیوانی آن حد قریه با بلوک کرارج است حد آن بلوک ماربین آنها بطرف
جنوب رود واقع شده ولکن در حقیقت انها از خاک جی و (؟) باشند عرض
آن جی مطلق یک فرسخ و طولش یک فرسخ و نیم است زمین این بلوک (؟) و خاک
و شن و خاک از کوه و آب آن از زاینده رود است و بعضی از امکنه آن چشمه
و قنات کمی نیز دارد چنانکه (؟) هم سنگ است (؟) اکثر زمینها (؟) است
و حاصل صیفی جو را اکثر از آب چاه مشروب میسازند مگر در سالی پرآبی که (؟) کنند
آب رود اکثر آن قطعه شمالی کشت و زرع است و باغستان آن کمتر است
قصبه آن حوز بکان و قرای معروف آن شمس آباد و تیران و (؟) و (؟)
و بزره ده و گرد آباد و ابهر و لوران و ناسه و مورنانی و مورچال و فار و جان
و سفیدان و لعتان و سنجوان (؟) عامه از آن (؟) و شهرستان است
زمین جی (؟) حاصل (؟) از (؟) و در جی باشد چشمه‌ها در جنوب در آن
بلوک است که آب آن از اول روی (؟) ده (؟) است چشمه (؟) آن
که نزدیک شهر است چشمه نیاگرد و چشمه (؟) و چشمه آقاخان که در
قلعه طبرک و داخل در شهر است آب زردنبان از مادی جی است و بروش آباد و ران
مادی (؟) از زرود خانه دارد آنها قرار معروف (؟) در دفتر دیوانی ثبت و (؟)
(؟)

این شهر (؟) مادی نیاصرم و (؟) و تیران بعد از گذشتن از شهر تا جی است
و غیر از آن هم مادیهای معتبر دارد و محصولات این بلوک گندم و جو و باقلا و عدس و نخود و (؟)
میباشد و برنج در آن بسیار کم است تریاک و پنبه این بلوک بخوبی معروف است پنبه (؟)
حوز بکان و دهات حوالی آن از اکثر قرا ممتاز است (؟) ایران بلکه سایر ممالک بهتر است
و تریاک سفیدان و لعتان نیز مشهور و (؟) بهترین تریاکهای ایران است
(؟) اصفهان تمام از این بلوک است خربزه گرگاب سروش آباد در ایران
معروف بوده است اما حال بجهة رواج تریاک در آن قلیلی بعمل میآورند و در دهات دیگر
میکارند و خربزه‌ای که پیش از آن بعمل میآید خربوزه طالبی (؟) معروف (؟) بهتر
از همه جا است خربزه حسینی اصفهان هم از این بلوک است و در ابهر و لوران
خوب میشود اما قطعه جنوبی که برزرود جی باشد طرف مشرق آن بین شهرستان
ملحق میشود که از دروازه طوقچی تا آنجا نیم فرسخ است و حد شرقی آن (؟) متصل
ببلوک کرارج است طرف مغرب بلوک لنجان و ملحق (؟) که حد آن زمین
(؟) است و اول خاک لنجان و (؟) طرف مغرب تا آنجا یک فرسخ است
و (؟) یک فرسخ بطرف شمال زاینده رود تمام بلوک ماربین است و چنانکه مذکور شد (؟)
از سر پل شهرستان تا زردنبانی و بروش آباد (؟) یک فرسخ میباشد و مقابلش طرف
جنوب رود هم تمام اراضی کرارج است طرف شمال برزرود جی زاینده رود است
و طرف جنوبش کوهستان هزار دره و کوه صفه میباشد تقریباً (؟) تا (؟)

عرض دارد و طولش و تاب حدود ۴ فرسخ است این قطعه باغستان زیاد دارد چهار باغ
علیای شاه عباسی و باغات اطراف آن و باغ عباس آباد و الحال باز و هزار جریب
اشجار زیاد دارد و باغ سعادت آباد و عمارات هشت بهشت و قبرستان معروف
تخت فولاد و فرح آباد در این قطعه است دهات معروف آن اول دستگرد است
که بیست کرور خوار اشجار زیاد دارد و تکیه‌ها و حسن آباد و قلعه‌ها و ماربانان و جولاهها است
ارامنه که سابقاً معمور است و دستگرد مهدی قصبه آن است زمین مزرع الکاء بیشترش
و ماک و خاک آن از ریگ و سنگ و چوب است و شرقی آن بجنوب که از زاینده رود
از قطعه تخت فولاد و جوار آن زمینش ریگ و ماهی بگذرد آب آب بهار
هنوز مشروب است هوای زاینده رود خوب و تمام آنجا از زاینده رود است حاصلش
گندم و جو و پنبه و حبوب است تریاک متوسط دارد حیاط خوب اصفهان از دستگرد
و مزارع آن است از باغات آن میوه‌های بسیار خوب بعمل میاید انگور آن از قطعه
فلاح و ... و عسکری و صاحی و متعلقه اشجار زیاد دارد دهات آن هم که
قبر فرح آباد صفوی و ... اینجا که بعضی است میان دستگرد و ماربانان واقع است
و لکن ... و دولت ظل السلطان در آنجا ... آن الحال در آنجا ... والی
روز ... اوست ...
بلوک هم رخوار است شرق آن بلوک قهاب است و مغرب آن ماربین
و جنوبش ... و شمالش ممتد است تا کوهستان ... و قهرود و ...
دیوانی

دیوانی آنجا متعلق بنظر و حکومت آنجا است بعضی املاک این بلوک طولش تا ... فرسخ
فرسخ و عرض آن از محمود آباد که متصل بماربین است تا قریه گمشچه
سه فرسخ است زمین این بلوک شوره است و ... آب جاری مجاور آنها
میرسد چند آب چاه هم بسیار کم ... زراعت شاه هم رسیده ... دارد
اهالی آب قنات را میخورند تمام این بلوک قنات آب است و آب رود ندارد
مگر یک ... بسمت مغرب آن که متصل بماربین است از جمله آنها محمود آباد است
که از آب رود مشروب میشود این بلوک ... رشته قنات دارد حاصل مشهور
گندم و جو و ریواس و صیفی خربزه و هندوانه و زردک و چغندر است گندم آن قصبه
گمشچه کمال تعریف را دارد قصبه معروف این بلوک گز است که در راه بزرگ معروف
و بر سر راه طهران شمال اصفهان واقع شده و منزل اول عابرین و تا شهر سه فرسخ است
... آنجا مشهور ... اکثر شوره است دهات بزرگ این بلوک
که لنبان و حبیب آباد و دستگرد و ... و گمشچه و ... و ... آباد و ... آباد
و دیلمان که مغرب ... دیلمان است ... و رحیم آباد و در میان دهات
و گز ... خوب است و چند دهی ... دارد که ... حکومت ... از
قطعات ... گلزار و باغ میران و ... و ... و ... که
تا نزدیک ... زیاد دارد میان دیه بزرگ است مناره ... در آن هست
و ... این قریه ... گز کاب کوچکتر است با ... دیگر

از آن در کلیه سمت اطراف جنوب که ... زیاد تر و تقریباً ده فرسخ در ده فرسخ است
و همه زمین را کشت کنند تا ... سال هم تقریباً ... است ... زمین ... رشته
قنات دارد تقریباً ... جریب ... که در آن میکارند و جریب رخوار هزار و
چهارصد و چهل ذرع مربع است ... اراضی ... است تا وقتی ... است
... زمین آن استعداد برای خربزه ... دارد و بعضی از ... زودتر است
... در آن استعداد لهذا خربزه گز کاب در درجه اول ... از آن بعمل ... از آن
مزارع ... ریواس خربزه ... در ... که زمینش کمتر از گز کاب است
تقریباً ... جریب خربزه میکارند ... که ... بیشتر و ... است
در این ... قریه گندم و جو هم کشت ... حاصل ... زردک و چغندر
که ... صرف ... است در شمال و مشرق حبیب آباد ... است آب
در آن اراضی ... و ... اصفهان بعضی از
آنجا است ... از قهجاورستان قهاب که متصل ... است چغندر
و زردک اصفهان اکثر از مزارع ... است ... معروف رخوار
دیلمان است و دیه ... است ... اشجار ... امامزاده ... است
و مقبره امام حسن مجتبی علیه السلام ... آن بزرگوار ... و ... دارد
از آنجمله کرامات ... عادت ... و ... این امامزاده ... است
... از ... را ... و کرامات آنجا ... بروز ... است از قدیم
بقعه

بقعه و گنبدی دارد و اهالی ... زیارت ... است
و همچنین قریه زمین که از ... آباد ... میکو ... از دهات کوچک رخوار است
و آن نیز بجهت ... امامزاده و ... امامزاده ابراهیم صاحب ...
گشته و مزار و ... جمیع مردم است معروف ... است ... امامزاده ... اولاد
امام همام حضرت موسی الکاظم علیه الصلوة والسلام ... اکثر ... ظهور کرامات
... از ... آن بزرگوار ... از جمله کرامات او ... این
آن است که ... میل ... و ... حکام ... پیاده روانه است
و ... آورد ... آنجا ... واقع
شده است ... و ... از ... آن در ... الحجرات ...
... کنند و ... معجزه ... است ... بایسته
... و ... تا ... بینند و ... امور ... لال ...
از ... تا آنجا ... فرسخ است ... بلوک رخوار ... دارد همه گشت زار
و ... عمده است و خربزه و ریواس و چغندر و زردک است ... این بلوک
مزارع و ... بسیار دارد که ... تکلیف است و بعضی آبادیهای معتبر
داشته که از ... افغان خراب گشته مثل جعفر آباد که نزدیک اصفهان
... هنوز ... باقی ... آن ... رخوار و قصبه آن است
و ... که ... و حوب ... و این قریه در شمال ... از گز کاب

واقع شده آب قنات آن بجهت اعراض قنات‌ها از اطراف زیاد و ملالت
قنات‌ها از جای دیگر بار آن هم نمود ... محمود افغان که منبع آن از جعفرآباد
کلیه اراضی آن بیشتر است و بیشتر اوقات مشکل آب ... و در طرف شمال بین
واقع و خراب افتاده است
بلوک سیم قهاب است معرب که اکنون جزو اکثر قنات‌های آن برکش نموده است
و از انهار مسیر از ولایت علیا ... قنوات چاه و قشنه دارد این قسم قنات را
رعایا که بنا مینمایند و قنات متعارف نیز دارد و حد مغرب این بلوک در جوار است
و شرق آن اراضی غیر آباد است و متعلق به کهپایه و اردستان است شمال آنهم
کذلک همین اراضی است حد جنوب آن رود زاینده است اراضی آباد دارد
عرضاً و طولاً چهار فرسخ است زمین آن خاکی و اکثر شور و زمینش گرم و عفن
و بد آب و هوا است بجهت همین و ابتر و ... در آن جنس میشود و قریه کمی دارد
گندم و جو ... در آن ... کمتر میآید شلتوک زیاد دارد و بهتر از لنجان میشود بدان اراضی
آن علف ... که در اصفهان ... میشود و بهتر از جاهای دیگر میکوبند ... دارد آنرا
عوض ... قوت زمین و خاصیت زمین شلتوک زار و ... سیر ... و ... ن
... بجهت ... که این بلوک ... حیوان است و بعضی از آن قریه
چهارپا ... میشود و لحم ... نیز در آن ... نمیآید و ... دارد و ...
در منفعت ... ندارد لهذا ... اول ...
هفتم بعضی

مقصد معتبر آن قهی و رستاق نام دارد ... عجز رستاق معروف است اراضی
این دو شور است و ... دارد و از آنجا ... زیاد میگیرند و اراضی آن متصل
به اراضی جیب آباد و گوار است و ... بهم پیوسته است
... مشهور آن ... است یک قسم خربزه ... بزرگ ...
معروف است و ... که دیگر گورد ... است ...
آن ... مشهور ... است ... آباد است ... آن
جبلون آباد است و این قریه جنگ شاه سلطان حسین و محمود افغان واقع شده
و دهات ... معروف دارد ... وغالباً در ... شلتوک
و در آن ... این بلوک نیز ... دارد زمین آن ... هوا
و اکثر ... مردم غالباً در ... زرد ... هم
... آب و هوا موافق ... است
بلوک چهارم کرارج است حد مغرب آن ... رود ... و شرق آن بلوک براآن است
شمال آن زاینده رود و جنوبش زمین ... اراضی آن ... شده
و طرف شرق ... است و ... فرسخ و نیم طول آن است ... آن
... است و منتفع ... آباد است از قرار معروف ... اول ...
براآن است و ... این بلوک ... اکثر از رود ... است

زمین آن شیرین و اکثر کشت زار و باغ کم دارد حاصل آن غله و انواع حبوب
و ... است صیفی آن پنبه و خربزه ... و در این بلوک ... دارد
دهات معروف آن ... و ... است و ... شیروش
... در شمال زاینده رود واقع شده و ... جمع ...
کرارج است ... اراضی ... است این بلوک حاصل ... کم دارد و در
... آب زاینده رود ... آب ... و آب چاه ...
بلوک پنجم براآن است این بلوک در دو طرف رودخانه در شمالی و جنوبی
واقع است حد مغرب شمالی آن ... است و مغرب جنوبی کرارج جنوبی ...
طول آن ... و شمالی ... است مشرق این بلوک هر دو طرف
بلوک رودشت است جنوب جنوبی اراضی خالی است شمال جنوبی
زاینده رود است جنوب شمالی نیز زاینده رود و شمال شمالی بلوک قهاب است
و عرض هر دو طرف ... چهار فرسخ است زمین آن خاکی است و ...
... دارد این بلوک اکثر از رود ... و قنات ... نیز دارد زمین آن
خاکی است ~~... دارد~~ حاصل آن گندم و جو است و ...
... دارد حاصل ... و ... نیز دارد عموماً زمین آن گرم و ...
و بد هوا است صیفی ... اکثر ... دهات مشهور آن ... آباد
درنار

ورنیاد و ... و ... است از ... اکثر ... میکارند
بلوک ششم رودشت است و آن نیز در دو طرف زاینده رود واقع است
حد مغرب ... براآن و شرق ... گاوخونی ... و ... زاینده رود است
جنوبی ... اراضی ... است شمالی ... اراضی متعلق به ...
... طول آن از شرق به غرب ... فرسخ است و ...
... و این اراضی تمام آباد و ... است و ... این بلوک ...
معروف است ... اکثر ... و ... آن ... در
اصفهان ... زمین آن گرم و بد هوا است در ... اکثر ... آن
آب ... در آن ... و ... همین حاصل است تمام این
بلوک رود است و قنات ... صیفی ... در آن ...
... دهات معروف آن ... براآن است ...
... و ... مزرعه ... است و ... آن و ... است
... اول گاوخونی ... است و ... گاوخونی ... است و این
گاوخونی ... دارد ... آب زاینده رود در آن ... میرود
و بعضی ... تمام آن ... است و ... آن متصل
به اراضی ... است و ... بلوکات شرقی اصفهان است

بلوک هشتم ماربین است این بلوک اول بلوکات معروفه این شهر است و خوش
آب و هوا و باصفاتر از جمیع بلوکات اصفهان است سمت مشرق آن شهر اصفهان
و بعضی بلوک جی است شمال آن بلوک برخوار و اراضی بایر آن است جنوب
بعضی از آن زاینده رود و بعضی بلوک لنجان و مغربش نیز لنجان و بعضی
تخت آهن و کوه بلند تر است زمین آبادی در صحاری طولش چهار فرسخ
عرضش از رودخانه شهر در کنار زاینده رود تا یک فرسخ و نیم ماربین است
و اراضی آن از رود [illegible] و [illegible] گردد و چهار [illegible] تخت آهن
[illegible] و آنچه از رود [illegible] از زمین [illegible] بلوک لنجان است
این بلوک [illegible] شیرین و آبش اکثر از زاینده رود است و در انهارش تمام
سال آب جاری است و محتاج بچاه نیست و آنچه شمال آن است کم آبتر
و قناتهای معتبر علاوه بر آب رود دارد قریب بنصف این بلوک باغستان
و کشتزار [illegible] جنوبی تمام باغ است و در هیچ [illegible]
[illegible] است [illegible] و آنچه [illegible]
کشتزار و باغستان [illegible] است دهات آن معتبر و انهارش [illegible]
[illegible] مختصر [illegible] تا [illegible] از زاینده رود [illegible] و آب
در همه وقت کمتر و زیادتر [illegible] انشاء الله [illegible]

مگر قلیل

مگر قلیل در بعضی امکنه آن در سال کم آبی [illegible] چاه [illegible] آب [illegible] از اراضی شمالی
آن حاجت هم [illegible] در بزرگ قسمت اراضی اراضی جنوبی آن [illegible]
و [illegible] لنجان [illegible] قسمت دهات [illegible] معروفه [illegible]
و این [illegible] بزرگ و [illegible] آن [illegible] از رودخانه
چشمه دارد و در سال کم آبی آب آن قطع نشود [illegible] معتبره در این
بلوک هست [illegible] مختصر [illegible] میان [illegible] و [illegible]
است دارد باغات این بلوک خاصه جنوبی آن همه پیوسته بهم است
[illegible] و [illegible] معلوم [illegible] و همه قسم اثمار خوب
در این بلوک هست بخصوص زردالو و انگور و سیب [illegible] و [illegible]
و [illegible] و هلو و گلابی و انگور و [illegible] و میوه [illegible] به
و سیب [illegible] و گلابی شاه میوه و گلابی [illegible]
[illegible] و سایر حبوبات [illegible]
و انواع خربزه [illegible] است دهات معروف قطعه جنوبی و باغستان
[illegible] کوشک و [illegible] و کورتان
و [illegible] و [illegible] و [illegible] و غیر اینها نیز دهات
[illegible] خربزه [illegible] کوشک معروف [illegible] و کورتان هم [illegible]

[illegible] و [illegible] و [illegible] در اصفهان [illegible] است و در کورتان
[illegible] در سایر دهات [illegible] خوب [illegible] و کمتر [illegible] از [illegible]
[illegible] کورتان در [illegible] از همه ممتاز است و از جمیع [illegible]
ممالک ایران [illegible] همه قسم انگور [illegible] و کورتان
و سایر دهات متصله [illegible] کمال تعریف را دارد و [illegible]
[illegible] در میان این قطعه جنوبی واقع و متصل [illegible]
و اراضی بلوک است اما معلوم نیست [illegible]
بلوک لنجان [illegible] در صفحات [illegible] و غیره [illegible] در این
قریه بقعه واقع است [illegible] در آن است و [illegible] و ایوانی [illegible]
[illegible] آن ایوان [illegible] مناره [illegible] چون شخص [illegible]
[illegible] از [illegible] دیگری [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] مناره [illegible] ایوان تمام [illegible] در باب [illegible]
[illegible] حقیقت آن معلوم نگشته [illegible] قطعه [illegible] شمال
[illegible] میان بلوک است کوه [illegible] معروف [illegible]
[illegible] است [illegible] نیست [illegible]
[illegible] بالای آن است [illegible] بالای
آن [illegible] تمام [illegible] زاینده رود [illegible] دارد

اما

اما قطعه شمالی آن مزارعش بیشتر است آب آن از رود و قنات [illegible]
دهات معروف آن [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]
و [illegible] و [illegible] عبارت از [illegible] و [illegible] ۱۵
و منزل اول راه [illegible] و [illegible] است نیز
در این قطعه است [illegible] اصفهان [illegible] ممالک [illegible]
قطعه بلوک است و قسم اعلای آن از همه [illegible] است
[illegible] خربزه [illegible] معروف [illegible] است و غیره [illegible]
[illegible] این جا نیز خوب [illegible] ولی [illegible]
[illegible] گلابی شاه میوه و شاه [illegible] مختصر [illegible] است
[illegible] سیب [illegible] و [illegible] و [illegible]
و [illegible] همه در آن [illegible] قطعه جنوبی است [illegible] شمال
[illegible] انگور آن و سایر میوه جات [illegible] خوب است و هر قسم
خربزه [illegible] و [illegible] از حبوبات آن [illegible] و [illegible]
و نخود و [illegible] است [illegible] همه [illegible] ماربین
[illegible]
بلوک نهم لنجان است [illegible] این بلوک [illegible] است [illegible] مشرق
آن [illegible] رود [illegible] و ماربین است شمال آن تخت آهن و [illegible] است

جنوب آن بمرز است بلوک لرستان در طرف راست رود واقع شده که
ورود از میان آن میگذرد اراضی آن اردست [illegible] و کوه بزرگ است انتهای
جنوبی آن از تنگ [illegible] تا آخر اراضی دشتگرد [illegible] کوه [illegible] است [illegible]
و انتهای شمالی آن از [illegible] رود [illegible] زمین [illegible] شده [illegible]
[illegible] است و بطرف مغرب [illegible] میان [illegible] بعد از [illegible] طرف رود
[illegible] زمین [illegible] ده دارد [illegible] از کرم دره کوه [illegible] چهار [illegible] میباشد
بعضی [illegible] دیوانی [illegible] است و [illegible] بعضی از آنها [illegible]
این در طرف شمال رود شمالی [illegible] قطعه زمین [illegible] است و از طرفی [illegible]
[illegible] از طرفی [illegible] بگردونی میباشد و معلوم [illegible] را
کرده‌اند و این اسم را [illegible] از وقت [illegible] است که و [illegible]
[illegible] معرب لرستان زمین [illegible] و اول زمین [illegible] است
از [illegible] راه [illegible] است
و از راه متعارف آن [illegible] رود [illegible] است
عرض این بلوک تقریبا [illegible] است و طولش [illegible] معلوم [illegible]
رود [illegible] لرستان را [illegible] پنج قسمت [illegible] از اول از طرف
مشرق را [illegible] در [illegible] طرف [illegible] جنوبی کمتر

وعله

وعمله در طرف شمال است دهات جنوبی آن آب [illegible] و [illegible] شمالی
[illegible] است دهات [illegible] کرکک و قلعه [illegible] و شاه آباد و دره [illegible]
[illegible] از آنجا [illegible] معروف آن [illegible]
میباشد [illegible] معرب [illegible] است و از شهر تا آنجا چهار [illegible] است [illegible]
طرف جنوب رود و فاصله دارد [illegible] معروف آن [illegible] میباشد
سیم [illegible] است [illegible] طرف رود واقع [illegible] است [illegible] لرستان
[illegible] نیز گویند [illegible] در آن است چهارم [illegible] است
آن نیز در طرف رود است [illegible] معروف آن [illegible] است ط
پنجم [illegible] است دهات معروف آن [illegible] و باغ [illegible]
[illegible] معروف است و [illegible] این قسمت نیز در طرف رود واقع
و مشهور است [illegible] و در [illegible] لرستان بجهت [illegible] رود قطعاتی [illegible] است
[illegible] در دریا [illegible] طرف آن رود است و از [illegible]
[illegible] مغرب [illegible] بجهت [illegible] از [illegible]
و مزرعه [illegible] و مشهور آنها این است [illegible] گردان [illegible]
و [illegible] و [illegible] نیز در آن قطعه [illegible] از [illegible] چهار [illegible]
[illegible] میباشد [illegible] از [illegible] لرستان [illegible]

[illegible] است و دیگر [illegible] غیر معروف از [illegible] زمین
و [illegible] در کنار رود و [illegible] است [illegible] بعضی [illegible]
و [illegible] در لرستان است [illegible] گذشت بلوک لرستان [illegible]
رود آب و انهار بزرگ از رود [illegible] و [illegible]
[illegible] رود واقع شده [illegible] است در انهار [illegible]
و [illegible] و هوای [illegible] رطب است و فی الجمله [illegible] باشد
حاصل این بلوک انواع حبوب است و [illegible] زیاد در [illegible]
[illegible] و [illegible] حاصل عمده آن [illegible] است در [illegible] قسمت
آن [illegible] میشود و [illegible] طرف مغرب [illegible] جمله است [illegible]
زیادی آب [illegible] این بلوک [illegible] زیاد [illegible] دارد [illegible]
و [illegible] میوه آن [illegible] و [illegible] است و [illegible]
[illegible] آن معروف است این بلوک [illegible]
[illegible] اصفهان است و [illegible] و [illegible] دیگر [illegible] و بزرگ
دارد [illegible] بعضی آنها [illegible] در کتب [illegible] چنانچه [illegible]
و [illegible] والا دیه متعارف است
هوای این بلوک [illegible] است و [illegible] رطوبت و [illegible]
[illegible] دارد [illegible] اهالی [illegible] بلوکات گذشته همه [illegible]
[illegible] مرکب است [illegible] و [illegible] و این [illegible] زبان را [illegible]
اما [illegible]

اما [illegible] فارسی [illegible] مرکب [illegible] است اما [illegible] آن [illegible] از [illegible]
[illegible] و [illegible] سبز و آن [illegible] را [illegible] معروف [illegible]
بلوک نهم [illegible] است و آن منقسم است بعلیا و سفلی شرقی [illegible] آن
[illegible] و بعضی اراضی [illegible] است مغرب آن [illegible] است شمالی
آن اراضی [illegible] است [illegible] و [illegible] بلوک [illegible] جنوب آن بلوک لرستان [illegible]
عرض این بلوک [illegible] است و طولش [illegible] آن کوه و دشت است اکثر
اراضی [illegible] و رود [illegible] اما [illegible] رود [illegible] کوه [illegible]
[illegible] از [illegible] کوه میشود [illegible] گردون علیا
[illegible] معروف [illegible] و [illegible] و [illegible] است [illegible] راه [illegible]
میباشد [illegible] و هوای [illegible] است حاصل آن گندم و جو است [illegible]
و [illegible] نیز دارد و انگور آن [illegible] است [illegible]
و [illegible] اصفهان است اما گردون سفلی [illegible] معروف آن [illegible]
و [illegible] است و دهات غیر معروف [illegible] نیز دارد از [illegible] تا شهر [illegible] است
و آن قصبه گردون سفلی است [illegible] طهران و [illegible] نیز [illegible]
[illegible] طهران و [illegible] و [illegible] در کتب [illegible]
[illegible] و [illegible] از جمله [illegible] صاحب تاریخ [illegible]
در [illegible] آوردن [illegible] طهران را [illegible] نوشته است

٣٩

بالجمله در این قطعه سقز هم قناتهای معتبر دارد و همان رود برای فاضلاب آن است
واکثر [illegible] زراعت از قطعه علیا است و اهالی و عشایر اثر دارد و اکثر
اهالی آنجا عسکر است لیکن [illegible] هیچ میوه‌ای بجز به میوه و [illegible] نیست
گندم و جو و سایر حبوب را دارا [illegible] بجز به شهور [illegible] از [illegible] در هم
کمتر است از [illegible] تا اول خاک [illegible] منتقل [illegible] است و از زلزله
[illegible] واقع است

اما نهست محال [illegible] معتبر است [illegible] رار و کیار [illegible] گندمان
و [illegible] و این [illegible] را چهار محال [illegible] و این رار [illegible] و [illegible]
(رار) را عموما [illegible] میگویند و [illegible] آن از [illegible] محل [illegible] است
طرف مغرب [illegible] طرف رود [illegible] طرف شمال رود قطعه [illegible]
[illegible] آن [illegible] از [illegible] و [illegible] است [illegible]
و [illegible] مشهور است [illegible] از [illegible] دره میگویند [illegible] طرف
جنوب [illegible] رود [illegible] از طرف مغرب [illegible] خاک
[illegible] و در آن از کنار رود هم [illegible] و [illegible] طرف مغرب [illegible] است
قسمت سرچشمه زاینده رود [illegible] آن [illegible] چشمه و [illegible] مشهور است [illegible]
[illegible] از [illegible] رود [illegible] رود هم [illegible] طرف رود واقع است طرف شمال رود
[illegible] رود [illegible] و طرف جنوب [illegible] مغرب چهار محال است [illegible] رود [illegible] میگویند
در [illegible]

و در [illegible] دیگر آن [illegible] و از این [illegible] معلم [illegible] مشرق چهار محال [illegible]
و بعضی [illegible] و مغرب [illegible] رود علیا و شمال [illegible] است اما جنوب آن
[illegible] و [illegible] مختص [illegible] خاک [illegible] است [illegible] در دره
[illegible] زمین آن [illegible] است [illegible] اراضی آن اکثر کوه است
و دشت کم دارد هوای آن سرد [illegible] که اراضی آن [illegible] چشمه
و رود است آب زاینده رود [illegible] از آن قطعه [illegible] از
شمال و جنوب زاینده رود است [illegible] از آن [illegible] و [illegible] بزرگ
[illegible] رود [illegible] دارد و آنچه آب آن [illegible] در دره [illegible]
و [illegible] آب [illegible] سر [illegible] گندم [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] هم دارد بزرگان در آنجا [illegible] و [illegible] معروف دارد
این چهار محال رار و کیار و گندمان و میزدج است اما [illegible]
از [illegible] قسمت [illegible] است و طرف مشرق [illegible] هم [illegible]
و [illegible] است [illegible] معتبر و معروف چهار محال در این
قسمت رار است و آن [illegible] و [illegible] دارد [illegible] و [illegible]
[illegible] و آن [illegible] و [illegible] و [illegible] است [illegible]
[illegible] چهار محال [illegible] تمام چهار محال [illegible] هزار

٤٠

[illegible] در آن [illegible] است [illegible] معروف آن [illegible] و [illegible] و [illegible] راز
و [illegible] و [illegible] و [illegible] و کرم دره و [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] دارد [illegible] و [illegible] در آن قطعه [illegible] واقع و گرم دره [illegible] قطعه
[illegible] شمالی و [illegible] زمین [illegible] است
[illegible] کیار است طرف جنوب [illegible] مغرب رار و [illegible] است [illegible] شرقی
طرف [illegible] است [illegible] معروف آن [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و ده نو
[illegible] محال [illegible] میزدج است شمال آن [illegible] جنوب رار و کیار شرقی
آن نیز رار است مغرب [illegible] رود علیا [illegible] است [illegible] کوه [illegible] و دشت
در میان آن است چمن بزرگ هم در آن است [illegible] مشهور آن [illegible] و [illegible]
و فارسان و ده چشمه و [illegible] است [illegible] قسمت [illegible] از [illegible]
محال چهارم گندمان است شرق آن رار و [illegible] است [illegible] آن [illegible] رود
و [illegible] است [illegible] کوه شمال آن میزدج است جنوب آن از خاک [illegible] است
و [illegible] طرف [illegible] چمن [illegible] و معروف است کوه [illegible] هم [illegible] آن است
[illegible] و [illegible] کوه [illegible] آن [illegible] است و در آن [illegible] عمیق [illegible] است [illegible]
[illegible] از [illegible] و [illegible] دارد و [illegible] آن [illegible] و [illegible] است
[illegible] در آن [illegible] و [illegible] آن معلوم نیست [illegible]
[illegible]

[illegible] چشمه [illegible] و [illegible] برف و باران هم [illegible] آن است [illegible]
[illegible] و [illegible] که آن از برف و باران [illegible] از [illegible] در این سال
[illegible] هزار و [illegible] و [illegible] است [illegible] و اطراف آن برف
[illegible] و بعضی [illegible] است [illegible] آب [illegible]
و [illegible] و [illegible] است [illegible] آن [illegible] و [illegible] معروف آن
[illegible] آن [illegible] آن [illegible] و [illegible] هزار
[illegible] در آن [illegible] و [illegible] و [illegible] دارد [illegible] دارد [illegible]
[illegible] و [illegible] است [illegible] و [illegible] در [illegible]
مشهور آن [illegible] دشت و [illegible] است و [illegible] معروف [illegible]
دارد [illegible] مشهور [illegible] و [illegible] است [illegible]
و [illegible] دارد اطراف آن [illegible] و [illegible] است
[illegible] معروف [illegible] است [illegible] از آن [illegible] در [illegible]
[illegible] در [illegible] آن [illegible] و [illegible] آن [illegible]
[illegible] چهار محال [illegible] و [illegible] از [illegible] در آن [illegible] است
[illegible] از [illegible] است
محال [illegible] از [illegible] محال [illegible] و آن [illegible] قسمت [illegible] علیا [illegible]

[illegible]

عرض و طول آن چهار فرسخ در ده فرسخ بیشتر زمین آن کوهی و دشت هموار است
محدود آن شمالاً چهار محال است شرقاً قمشه و توابع آن شمالاً لنجان و بعضی
چهار محال است جنوباً فلاک فارسی و منتهی آن است هوای آن سرد و هوای اصفهان
در تابستان [illegible] است و رود کوهرنگ هم دارد [illegible]
اوقات بی آب است قصبه قسمت علیا [illegible] است [illegible]
زیاد دارد سیب و انگور خوب در آن است در کوه‌های آن کبک و شکار بسیار است
کوهی و آهوی [illegible] در آن پیدا می‌شود دهات سفلی پوده و گشنیجان
و نالجونی [illegible] است دهات معروف [illegible] مزرعه [illegible]
و مبارکه و [illegible] است در هر سه قسمت انواع حبوب از گندم و جو و غیره کاشت
می‌شود [illegible] و [illegible] زیاد هم در آنها [illegible] بیشتر است پنبه
نیز [illegible] می‌شود در قسمت سفلی [illegible] مزرعه
[illegible] است [illegible]
بهتر [illegible] از آنکه رطوبتش کمتر است و در قسمت سفلی خصوصاً در گشنیجان
و نالجونی [illegible] قسم خربزه [illegible]
[illegible] است در اول [illegible]
آن [illegible] شیرین و لطیف و خوش طعم است اما زود [illegible] و آن قسم [illegible]
شیرین

شیرین و لطیف و خوش طعم و شکل دار و [illegible]
و نارنگی [illegible] پیشی دارد اما [illegible]
و [illegible] و بالجمله [illegible] خوب
[illegible] است [illegible] اصفهان [illegible] اقسام [illegible] دارد
[illegible] نیز [illegible] دارد [illegible] کشت زار آن از گندم و جو و [illegible]
و [illegible] دارد و [illegible] مزرعه [illegible]
[illegible] دارد

محل [illegible] است و آن [illegible] است و آن دو قسمت است علیا و سفلی
از شهر اصفهان بطرف شرق [illegible] و عرض
و طول قسمت سفلی [illegible] فرسخ است و عرض و طول علیا [illegible] فرسخ در ده فرسخ است
[illegible] از شرق [illegible] فرسخ [illegible] محدود آن شرقاً [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible] رود [illegible] فاصله [illegible] آن [illegible]
بیشتر [illegible] و فلاک فارسی است [illegible] از قسمت سفلی [illegible]
واقع است و از علیا تا مقصود بیک [illegible] فرسخ زمین آن [illegible] است
که [illegible] در آن [illegible] آن [illegible]

[illegible] و [illegible] در قسمت علیا [illegible]
دارد [illegible] زمین آن [illegible] است [illegible]
[illegible] معروف قسمت سفلی آن [illegible]
و [illegible] در قصبه آن [illegible] است بیشتر [illegible]
و [illegible] در [illegible]
هوای آن خوب و [illegible] است [illegible] حبوب [illegible] گندم آن
[illegible] دارد و از اقسام گندم خوب اصفهان است [illegible] آن
[illegible] است و خوب است و آن [illegible]
و اطراف آن [illegible] ایران است [illegible]
[illegible] از میوه خربزه [illegible] دارد [illegible] است
[illegible] مردم آن [illegible]
[illegible] در [illegible]
خوب [illegible] در آن [illegible] و آن معروف [illegible]
[illegible]
[illegible] اردستان است [illegible] شمال [illegible] اصفهان واقع [illegible]
[illegible] آن [illegible] است [illegible]
[illegible]

اراضی و [illegible] شمال آن [illegible] است [illegible] معروف [illegible] آن
[illegible] و اراضی [illegible] نطنز است و از طرف شمال محیط نطنز واقع شده است
بعض توابع آن [illegible] اصفهان است
واقع است و همچنین [illegible] تا قصبه اردستان [illegible] فرسخ شرق آن کویر
[illegible] است شمالش اراضی [illegible] و کاشان است و توابع آن [illegible]
[illegible] و اراضی آن [illegible] نطنز است تمام آن [illegible]
[illegible] در [illegible] و آن [illegible] قسمت [illegible]
آن قسمت [illegible] است [illegible] قصبه اردستان و زواره در آن است [illegible]
[illegible] در آن [illegible] قسمت [illegible] واقع است بیشتر و اطراف شمال [illegible]
زمین [illegible] تمام دشت و [illegible] آن [illegible] کوهستان و ریگ است
و قصبه اردستان در آنجا است و [illegible] اطراف شمال زواره است [illegible]
[illegible] رود [illegible] و [illegible]
زواره واقع شده است و همچنین شمال [illegible] و [illegible]
[illegible] واقع است و [illegible] نطنز است [illegible] اردستان است
و [illegible] نطنز [illegible] از توابع آن [illegible]

در آباده معادن زر عالی است و دیوار بلند بکشیده از ضرب و صحت آن محفوظ باشد
از قصبه اردستان تا زواره دو فرسخ و از زواره تا [illegible] دو فرسخ و محلات آن
همه آنجا ده فرسخ و از آنجا تا [illegible] ده فرسخ است تمام این کویر است [illegible]
و از طرف جنوب [illegible] کوهستان و سردسیر آنجا است [illegible] قصبه اردستان از قدیم
معمور و [illegible] دهستان [illegible] زبان مشهور است و زواره نام [illegible] کوهستان برادر
رستم پهلوان مشهور است و در آنجا آثار [illegible] دارد [illegible] هنوز
سام میدان میگویند و حکایات میگفتند [illegible]
اگر [illegible] و حقیقت معلوم نیست مگر [illegible] و [illegible] است
قصبه اردستان الحال [illegible] و با وجود آن هنوز از شهرهای [illegible] است
و دکان همه را دارد و ده هزار نفوس [illegible] آن است و از زواره تا شهر
[illegible] این زواره [illegible]
و [illegible] از [illegible] است هوای این قسمت [illegible]
متفاوت [illegible] است چنانکه [illegible] شمال [illegible]
حاصل این قسمت غله و حبوب [illegible] و پنبه نیز دارد [illegible]
نباتات [illegible] در این [illegible]
و [illegible] زرد و [illegible] و از [illegible] ایران [illegible] است
چنانکه

چنانکه [illegible] از آن قبیل [illegible] دارد
و [illegible] است و در [illegible] اصفهان [illegible]
در آن [illegible] و لازمه [illegible] در جهت
[illegible] برای [illegible] در [illegible]
معادن [illegible] دارد و مشهور است اما آن [illegible] همه [illegible]
و کوهستان و طرف جنوب [illegible] واقع شده و آنها را علیا و سفلی [illegible]
[illegible] اما علیا تمام کوهستان است و [illegible] دارد قصبه [illegible]
[illegible] آن مشهور و بعضی از آنها [illegible] میگویند و [illegible]
و [illegible] هزار نفوس جمعیت دارد اما سفلی آن نیز
کوهستان است و آن [illegible] دارد [illegible]
[illegible] علیا و سفلی واقع شده است علیا طرف [illegible] و سفلی [illegible]
و [illegible] طرف جنوب اردستان [illegible] واقع شده [illegible]
[illegible] جنوب [illegible] است [illegible]
[illegible] است [illegible] است [illegible] این [illegible]
همه سردتر از اصفهان است [illegible] سردتر از همه است

ابرقو [illegible]

حاصل اینها غله [illegible] است و [illegible] زرد و [illegible]
و [illegible] و [illegible] قسم [illegible] دارد [illegible]
[illegible] است
[illegible] است و آن [illegible] است [illegible] واقع
شرقی این [illegible] و کوهستان [illegible] است [illegible]
و [illegible] شمال آن [illegible] اردستان است
جنوب آن [illegible] از [illegible] اصفهان [illegible]
[illegible] است [illegible] قصبه آن [illegible] است [illegible]
[illegible] و [illegible] از [illegible] میخوانند [illegible]
میگویند و [illegible] دارد [illegible] آنجا طرف
جنوب [illegible] و [illegible] دارد [illegible] مشهور آنها
[illegible] است قصبه [illegible] در [illegible]
که واقع است طرف شمال و شرق آن کوهستان آن [illegible]
کوهها دارد [illegible] است [illegible] آن تمام [illegible]
[illegible] هوای آن [illegible] اصفهان است اما کوهستان آن [illegible]
از [illegible] و [illegible] همه غله [illegible] آن است [illegible] نیز دارند
ولی [illegible]

و بسیار خوب [illegible] چنانکه در [illegible] اصفهان [illegible]
و [illegible] از [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] اصفهان [illegible] و [illegible]
این [illegible] این [illegible]
[illegible]
[illegible] این [illegible]
[illegible] در قصبه و بعضی [illegible] آن [illegible]
قصبه [illegible] و [illegible] دارد
قصبه [illegible] اصفهان اول [illegible] است و آن معروف [illegible]
از [illegible] اصفهان [illegible] آن [illegible]
آن [illegible] آن [illegible] است جنوب آن [illegible] و شمال آن
[illegible] است [illegible] از [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] از [illegible] آن [illegible]
و [illegible] و [illegible] آن [illegible]

محمدیه نجم و لنجان جزو ساخته اند اکثر آن کمتر از قراء شهر [illegible] شود
[illegible] است چون این قصبه و متعلقات آن مخصوص به ارباب است ملکی
قطعه ایران است هوای آن معتدل و باغات در صفت و طراوت [illegible]
در حقیقت آن از ارباب است و بعضی از ایرانی ملوک [illegible] از قصبه [illegible]
فی الواقعه تذکره است [illegible] زاینده رود همه دارد آب آن از قنات [illegible]
و خاصه هوای آن است از اطراف کردن [illegible] و آن [illegible] است و منقد
[illegible] می شود و نهری بزرگ میگردد و تمام اراضی انگور برابر است و زمین آن اکثر
مشجر و مغتنم است و همه آن [illegible] کشت و زراعت می شود زمین آن [illegible]
و ریگ بوم است انواع حبوب در آن میکارند و حبوب می شود [illegible]
انواع میوه در باغات آن موجود است و بلوک آن از اکثر بلوکات ایران بهتر و [illegible]
باشد و بلوک [illegible] اصفهان ارزان است و [illegible] است بادام [illegible] دارد [illegible]
بادام اصفهان همه از نجف آباد است [illegible] انار [illegible] و تمام اصفهان را از
[illegible] اصفهان محمدیه انار دارد انگور نجف آباد معروف و از قسم انگور [illegible]
و مرغوب است و این قسم انگور در هیچ محل اصفهان [illegible]
و آلوهای آن تعریف دارد و هوای آن [illegible] هوای [illegible]
و از جمله آن [illegible] است چه [illegible] از [illegible] در [illegible] از آن [illegible]
و [illegible] در [illegible] می شود [illegible] اصفهان [illegible]

قصبه [illegible] قسم ۱

قصبه [illegible] قمشه است این قصبه توابع زیاد دارد اراضی آن از بخش [illegible] اصفهان است از طرف جنوب
راه شیراز [illegible] حد شمالی آن است و ممتد است تا بخش [illegible] منتهی [illegible] فارس و حد جنوبی آن است
و عرض است بقدر [illegible] موسم [illegible] آثار [illegible] آن بسیار است و در حقیقت قمشه نیز از [illegible] است
و از [illegible] آن [illegible] شرق آن گشته است و باز اراضی متعلق به [illegible] منتهی می شود از شهر اصفهان تا قمشه
چهارده فرسخ است و نزدیک قصبه بطرف شمال امامزاده ای است معروف به شاه رضا [illegible]
و حالیه صفا است [illegible] خوب [illegible] و از توابع [illegible]
و مقصود [illegible] است و نیز [illegible] حد جنوبی آن است قصبه قمشه شهری معتبر است بازار
و دکان و کاروانسرا و حمام و مسجد همه را دارد و [illegible] خوب است [illegible] معتبر [illegible]
آنجا معتبر [illegible] آن اکثر [illegible] و هوای آن [illegible] شهر اصفهان است ولکن اعتدال [illegible]
آب آن از رودخانه است که از [illegible] آب قنات هم دارد [illegible]
کفایت انگور [illegible] و [illegible] دارد [illegible]
[illegible] از [illegible] و باران [illegible] و اصطخر بزرگ [illegible] است
[illegible] است آن [illegible]
[illegible] و آن [illegible] و آن [illegible] کم شده است [illegible]
[illegible] آن [illegible] است و از [illegible] مشهور و توابع آن [illegible] است و در طرف شمال
آن و در بخش [illegible] آن واقع است از شهر اصفهان تا آنجا [illegible] فرسخ است و بر سر راه [illegible]
معتبر است و [illegible] دارد از قمشه تا [illegible] چهار فرسخ است و آن [illegible] است
و از آنجا تا [illegible] آباده [illegible] فرسخ [illegible] اصفهان است و [illegible] فارس [illegible] از [illegible]

قنات آب است که زاینده رود [illegible] در آن است [illegible] مخصوص قصبه قمشه و [illegible]
موقع [illegible] آب [illegible] اکثر دشت و هموار است و جای [illegible]
هم دارد [illegible] آن [illegible] و آب آن روان [illegible] دارد
و اکثر [illegible] و متعلق [illegible] قصبه قمشه و توابع آن [illegible]
[illegible] آن [illegible] و [illegible] و [illegible] هم [illegible]
[illegible] آن [illegible] هم [illegible]
دارد میوه آن نیز خوب می شود و از جمله آنها [illegible] دارد [illegible]
زمین آن [illegible] همه قسم حاصل است

وضع ناحیه [illegible]

مراد از آن فریدن است [illegible] ناحیه [illegible] می شود [illegible] قسمت [illegible]
ناحیه [illegible] و [illegible] موقع [illegible] زاینده رود موقع [illegible]
[illegible] و [illegible] آن [illegible]
[illegible] آن [illegible] سمت شمال آن [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] است [illegible] دره [illegible]
شمال زاینده رود است و [illegible] زاینده رود [illegible] اکثر [illegible]
و [illegible] هوای آن سرد و پر رطوبت و بارش آن زیاد [illegible]
از اول [illegible] تا [illegible] و اکثر از اول [illegible] برف [illegible]
[illegible] زمین آن [illegible] و اکثر [illegible] دارد و [illegible]
[illegible] آن زیاد [illegible] در [illegible] را [illegible] و عبور [illegible]
میکردد

میگردد [illegible] در مواضع [illegible] آن [illegible] در دامنه [illegible] کوه [illegible]
[illegible] مردم آن در [illegible] و اکثر دارند و اکثر در [illegible] زمستان [illegible]
[illegible] اصفهان [illegible]
اکثر آنجا [illegible] علف [illegible] آن [illegible] است [illegible] کم میگردد [illegible]
از زاینده رود [illegible] از [illegible] و [illegible] چشمه دارد
[illegible] در [illegible] و [illegible] از [illegible] کم [illegible]
زاینده رود می شود و چشمه [illegible] زیاد هم در آن [illegible] است [illegible] نیز دارند باران
و برف زیاد [illegible] در آن موجود [illegible] موسم آن [illegible] بعضی [illegible] باران
[illegible] زیاد [illegible] و [illegible] آب [illegible] زیاد [illegible]
[illegible] در آن [illegible] و [illegible] اول
[illegible] آن [illegible] و صحرا [illegible] وسیع دارد [illegible] طرف شمال
آن است [illegible] آن نیز [illegible] از [illegible]
[illegible] زیاد [illegible] علف زیاد است [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] نزول [illegible] از [illegible]
[illegible] و [illegible] را [illegible] و تمام [illegible]
[illegible] طرف شمال فریدن [illegible] است و آن [illegible] اکثر آن

٤٧

کهن و دو قریه است و کهن قریه‌ایست فی ... دارد بعضی از آن جمع کردن و ...
عرض و وادی است از آن کهن که سمت قریه است تا خوانسار چهار فرسخ است از آن
کرون براه جنوبی تا اول فاک قریه دو فرسخ میباشد و از راه شمالی که از عقبه ... که کوه
عبور میکنند اول قریه شش واقع است و منتهی کهن میشود از آن ... و قریه‌ها ... است
موسم بهار و گرما تا خوانسار ... ارض مغرب این در دامنه زردکوه واقع است
و کوه ... است شمالی و جنوبی همه را بر دو دست میخوانند و از ... ملقب کوهها ... زیر
زردکوه شمالا جنوبا واقع شده آنها را پشتکوه میگویند اما لواحق بختیاری این است

اول ناحیه چادگان از همه بزرگتر در هر دو طرف زنده رود واقع است و معتبرترین لواحق است
شرق آن چهارمحال است و جنوب ... ناحیه چاررود و شمال آن ناحیه
ورزق و قریب ... قریه دارد دهات مشهور آن چادگان و ... و مشهور آنکه
آنها بعضی دهات غیر معروف در طرف شمال رودند ... و ... طرف
جنوب رود واقعند ... آن ... است ... از ...
و مولد کاوه آهنگر معروف است و منسوب باو است و معلوم است که لفظ ... در زمان
اسلام رواج شده و ... رأی ... است ... لغت ... کاوه
... مشهور ... قریه است ... است و مقبره ... است
و همه اهل آن میگویند آنها را بعد از وفات ... اینجا ...
و در ... مقبره قریب ... مردم ... آن ...
از چادگان

از چادگان ... این مشهد ... قریه است و ... رودخانه ... و ... چادگان ... که
در طرف شمال آن ... قریه ... و آن در کنار قسمت چادگان واقع است و در این ...
که از جانب ... است و طرف خوانسار ... است و در این ... کوه درخت
... سفید ... و ... که از آن ... و این قسم درخت از ... مقصد
تا خوانسار ... و در حقیقت ... و منتقل است ... معروف شده
و میگویند ... است ... بر سر برگهای ... درخت ... و این ... بر برگ درخت
... که ... و بعضی میگویند ... درخت است ... بیرون ...
و از ... و از درخت ... که و آن ... دارد بار خورده
آن ... است ... اینجا ... را میگیرند
اگر ... اول ... و ... آن ...
در برگهای درخت ... است و موسم ... آن ... درخت ... میکنند
بعد از ... ده ... از محلهای معروف ... چادگان ... چشمه
و آن موضع ... رودخانه و ... از آن طرف مغرب ... سرچشمه ...
... و از سرچشمه ... رودخانه ... رود است و از آن ... معروف ...
... در آن ... چشمه ... آب ... و ... رود ... چشمه
... در حوالی آن است ... آب آنها ... روانه ... رود ...
... چشمه ... از ... رودخانه در حوالی چادگان است ... چادگان در حقیقت

٤٨

... است و از آن معتبر ... دارد
ناحیه دوم ورزق است و آن طرف شمال مغرب چادگان واقع است و
... قریه دارد معروفتر آنها داران است که ...
... واقع شده آنرا دار حکومت ... معروف آن
... و ... و ... و ... در ... واقع شده و از قریه‌ها است
و از آن ... تا خوانسار راه ... طرف ... است و در این ناحیه معدن ... است
ناحیه سیم ... است ... از طرف شمال ورزق
واقع شده است و ... دارد معروف آن ... و ...
... و ... فلعه ... هم در آنجا است ... معروف
آنها ... و ... را ... و ... و ... است
از ... تا خوانسار ... فرسخ میباشد
ناحیه چهارم ... در طرف ... واقع است و ... است به لشکوه
و وجه تسمیه آن این است ...
... آورده ... و ... و بعضی از آنها را ...
... معروف است
... تمام مسلمان شده‌اند ...
دارد مشهور آنها ... و ...
ناحیه پنجم

ناحیه پنجم چاررود است و این ناحیه در دو طرف رود واقع است از حد چشمه
تا سرچشمه ... سمت مغرب ... شرق آن ناحیه ... چادگان
و ... و ... اطراف لشکوه و زردکوه است و ...
مغرب و ... و کوه ... بر دو دست میخوانند و ... سرچشمه ... رود
در آن است و رودخانه این ناحیه را ... شمالی و جنوبی قسمت میکنند ...
... قسمت شمالی ... ناحیه ... است و بعضی از ... چادگان و قسمت جنوبی
... چادگان و ... قسمت جنوبی ...
... و از آن ... قسمت ...
... و ... آنها را ...
... و قسمت ... طرف شمال رود ...
واقع است ... رود ... میگویند ...
... و ...
... و جنوبی ... سرچشمه ... رود
در طرف مغرب این ناحیه در دامنه زردکوه واقع است و از سرچشمه تا ... زردکوه
... فرسخ ... رود ... سرچشمه ... رود ... در دامنه کوهی
... را ... کوه ... و ... زردکوه ... است

و آن رود هم همان کوه موسوم شده جائیکه به کوهرنگ از طرف جنوب ارتفاع دارد
چهار رود عباس آباد چهار بندی است بطرف شمال جاری و داخل زاینده رود
می‌شود و رود خرسنگ و کوه رنگ هم از میانه چهار رود بطرف جاری و متصل
رزتی رود داخل زاینده رود میگردد و بلکه سرچشمه زاینده رود از این چشمه‌های متعدد
چند چشمه جاری زاینده رود میگویند منسوب به چشمه‌هایی است و بعضی از آن زاینده
رود گفته می‌شود و بالجمله معلوم است این سرزمین چشمه قرب زرد کوه
پربرف‌تر و سردتر است برای [illegible] و بیشتر به کوهرنگ آنها کم دارد
و چون طایفه بختیاری نزدیک زمستان از این سرزمین کوچ به قشلاق دور
جمعی از ایشان به [illegible] کوه در زمستان در آنجا ساکن شوند و [illegible]
نقره زده و بکفه دیگر مخصوص دارند مشهور [illegible] معروف [illegible]
اهالی آن بعضی فارسی و بعضی ترکی و بعضی لری و قلیل ارمنی [illegible]
گفتگو میکنند و اکثر اهالی هر سه زبان را دارند و به هر یک مکالمه مینمایند [illegible]
اصفهان و ناحیه و بلوک و محلات آن
و نظر بعضی از اهل [illegible] . . . . . چنان رسیده که چهار محال هم از روی
قواعد علمی داخل ناحیه اصفهان است و لیکن [illegible] از قدیم [illegible]
بعد از حکومت [illegible] و چون [illegible] چنان [illegible] و علم [illegible]
[illegible] از [illegible] از آن [illegible]

از آن جمله نطنز و توابع

از آن جمله نطنز و توابع آن که بالجمله و [illegible] جزو اصفهان و از ناحیه آن است
و [illegible] توابع اصفهان از چهار محال [illegible] شمال و شرق آن
اردستان و توابع آن است جنوب آن اراضی [illegible] و بلوک برخوار [illegible]
اراضی و کوهستان [illegible] قهرود است و هوای آن [illegible] و بعضی از دهات
برخوار [illegible] ده و باغ [illegible] تابع آن [illegible]
بالجمله نطنز قصبه است در سمت شرق در دامنه کوه کرکس و [illegible]
آن است قریب [illegible] ده و مزرعه دارد و [illegible]
چشمه‌سار است و [illegible] دارد حاصل آن غله و انواع [illegible]
[illegible]
[illegible] قصبه و [illegible] نطنز [illegible]
[illegible]
[illegible] در جمیع ایران [illegible]
[illegible]
[illegible] ولی [illegible]
[illegible] از اهالی [illegible] اصفهان
[illegible]

۵۰

بر آن جمله چهار محال تابع شهر از اصفهان و در حقیقت داخل آن است جوشقان و
و توابع آن که طرف شمال [illegible] شهر اصفهان واقع است [illegible] نطنز
در مقابل آن طرف [illegible] واقع شده این جوشقان دهی است که در دامنه کوه
واقع شده روی به اصفهان و آن کوه ما بین اصفهان و کاشان [illegible]
از طرف شرق [illegible] قهرود و این جوشقان چند قریه از توابع دارد بعضی روی
به اصفهان [illegible] آن است و بعضی دیگر آن طرف گردنه و کوه‌های کاشان که
در حقیقت از ناحیه و توابع آن است و از جمله دهات مشهور آن [illegible]
اصفهان است [illegible] جوشقان [illegible]
و آب چشمه و قنات دارد [illegible]
[illegible] آن است [illegible]
جزو حکومت اصفهان [illegible]
[illegible] و دار الحکومه آنجا است [illegible]

نمره ثبت و معلم
۴۰۶
[illegible]
شنبه ۲۷ ذیقعده ۱۳۰۳
هزار و سیصد و سه